هفته نامه
شماره ۷
چهارشنبه ۹ خرداد ۵۸
زیر نظر شورای نویسندگان امت
بها ۱۰ ریال

امت

وکذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا

سرمقاله

بامعیار های توحیدی عمل کنیم!

«ان الله لا یغیر و اما بـقوم حتی یـغیر و امـا بـانفسهم.» رعد/۱۱

«خداوند سرنوشت قومی را تغیر نمی‌دهد مگر آنکه ابتدا خود را تغیر دهند»

غالباً اعتقاد داریم که مردم انـقلاب را بـه‌پیروزی رساندند. همت و فداکاری، مقاومت و شهادت فـرزندان خلق به‌رهبری امام استبداد پرقدرت محمد رضا شاهی و حـامیان امپریالیستش را درهم شکست و مـملکت را بدست یک دولت موقت سپرد.

مردم خود نیز بر این حقیقت واقـفند، و از ایـن رو کار خود را تمام شده مـی‌داننـد ــ ولی خـطاست اگـر تصوّر کنیم نقش مردم پایان یافته و اکـنون هر کس بـاید راه خویش گیرد و به‌کار خود مشغول گردد. انقلاب فقط تغیر دولت و دست بدست کردن قدرت نیست. انـقلاب دگرگونی است، زیر و رو شدن همه بـنیادها و مـناسبات است، دگـرگون شدن رفـتار و اخـلاقیّات و روحیّات است، عوض شدن زندگی است. اگر بعد از یک انقلاب دیدیم، زندگی خانوادگی، روابط زن و شوهر بـاهم و بـا فرزندانشان، رابطه استاد و شاگرد، کـارگر و کـارفرما، کارمند و اربـاب رجـوع، کـاسب و مشتری، فـرمانده و سرباز، ژاندارم و دهقان، ارتش و مردم، هماننـد گـذشته باقی ماند و دچار تحوّل و تـغییر نگردیـد ــ بـاید نگران سرنوشت انـقلاب بـود. انـقلاب قـبل از هر چیز شخصیت‌ها را زیر و رو میکند و تـا شخصیت افـراد در کوره انقلاب تغیر نکند و انسانـهای نـوینی پـا بـعرصه نگذارند، نظام جـامعه و نـهادها و مـناسبات آن تـغییر نمی‌کند.

در این جا مردم را بـدو دسته مـیتوان تـقسیم کـرد، بخشی که در مبارزه علیه رژیم سابق شرکت جسته و بـا آن درگیر شده‌اند و بخشی که در حاشیه و در کـنار گـود به‌انتظار و بی‌تفاوت ایستاده، تـماشـاگر نـبرد خلق و ضد خلق بوده‌اند.

وقتی می‌گوئیم مردم انقلاب را بـه‌ثـمر رسـانـدند ــ نظر به‌بخش اوّل داریم ــ برطبق قانونی که از آیـه فـوق بدست می‌آید، مردمی که تصمیم دارند سرنوشت خود را بـا تـغییر نـظام حـاکم دردست گـرفته از اسارت و محکومیت آزاد سازند، بـاید صلاحیت و آمادگی بـرای تغییر دادن جامعه را کسب کـرده بـاشند. مـعنای ایـن صلاحیت آشکار و صریـح است، کسی که مـیخواهد دزدی را از مملکت ریشه‌کن سازد، خود نباید دزد باشد. کسی که میخواهد ظلم و استثمار نـباشد و حـق و عدل و کار حاکم گردد باید خود پـای‌بند بـه‌عدل بـوده دستش به‌ظلم و استثمار آلوده نباشد.

کسی که میخواهد فساد کاری و کلاشی جای خـود را صداقت و تقویٰ بدهد خود نباید آلوده بـه‌فساد بـاشد. کسی که میخواهد ربا از معاملات و مـناسبات اقـتصادی حذف شود نباید خود با ربا زندگی کند.

یک انقلابی نـمی‌تواند دروغگو، ریـاکار، انگل و سربار جامعه، ضعیف‌النفس و بی‌بند و بـار، مـتجاوز و زورگو، مـال‌انـدوز و نـفع‌طلب، استثمارگـر و دزد، خودخواه و پست، تنگ‌نظر و خـودبین، تـنبل و تـرسو، پشت‌هم انداز و متملّق، جاه‌طلب و برتری‌جو، بی‌تفاوت و فاقد حس مسئولیت باشد و آنگاه انتظار داشته بـاشد، این مظاهر شرک و خودپرستی و فساد و ظلم بـدست او و امثال او از جامعه پاک گردد.

دلیل آنـهم واضح است ــ وقـتی شخصیت مـا هماهنگ و سازگار با نظام و فرهنگ جامعه است هرگـز بر ضدّ آن نخواهیم بود. وقتی خود با سرمایه و پول و نـه با کار و تلاش خویش ثروت می‌اندوزیم، هرگـز بـر ضد

بقیه در صفحه ۲

خلع ید از امپریالیسم امریکا

بـا پـیروزی خلق بپا خـاسته پـیرو قـرآن، در سرنگونی ارتـجاع وابسته بـه‌امپریـالیسم، و بـا ویـژگیهای ضد امپریالیستی ــ ضد صهیونیستی کـه انـقلاب اسلامـی ایـران در بـردارد، وحشت و هراس امپریالیست‌ها بـرانگیخته شده است. قـدر قـدرتی امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا بـا شکستی کـه در ایـران خـورده، از هم پـاشیده شده است. از دست دادن پایگاهی چون ایـران، کـه سالهـا بقول رهبران امـریکا جـزیره ثـبات و آرامش بـود، و نابودی رژیم منفور پـهلوی کـه ایـن ثـبات و آرامش را در مـنطقه بـرای غارت و چپاول امپریـالیسم حفـظ میکرد، امریکا را بـه‌تکاپـو انـداخته. زیـرا از دست دادن ایـن سنگر، آغاز دیگری است بـرای نـابودی سنگرهای دیگرش در مـنطقه خـاورمیانه و در افـریقا و آسیا و آمریکای لاتین.

برخورد امپریالیسم امریکا به‌انـقلاب مـا، بـرخورد یک دشمن زخـم خـورده است، دشمن زخـم خـورده‌ای کـه بـرای التیام زخمهـایش و تـرمیم و دوباره سازی پایگاههایش سخت بـه‌تـلاش افـتاده و حیله‌های جـدیدی آشکار نـموده است. کـه آخـرین آن، نـیرنگ «حقـوق بشر» است. امپریـالیسم بـر اصل جهـانخوارش از غارت و چپاول ثـروت خلقهـا، زیـر بـنای تـمامی بـرنامه‌اش را بسط و گسترش سرمایه‌داری جهانی و انـحصاری بـرای «سود بـیشتر» تشکیل مـیدهد. و بـه‌همین دلیل مـهمترین پـایگاه و رگ حیاتـی آن سرمـایه‌داران وابسته در کشورهای زیـر سلطه‌اش هستند و تـمامی بـرنامه‌های امپریـالیسم جهانی را باید در رابطه بـا مـنافع اقـتصادیش جستجـو کرد. حیله و نـیرنگ «حقـوق بشر» نـیز چیزی جـز تـاکتیک جـدید امپریـالیسم امـریکا بـرای غارت سرمایه‌های ملی و فکری مـردم مـحروم جهـان و در خدمت گسترش مطامع و منافع اقتصادش، نیست.

بقیه در صفحه ۲

تظاهرات ضد آمریکایی در سراسر ایران

در روزهای پنج‌شنبه و جمعه گذشته، تـظاهرات باشکوهی به‌مـنظور اعتراض بـه‌قـطعنامه سنای آمریکا دربارهٔ دادگاههای انقلاب و مـحکوم کـردن امپریـالیسم آمریکا، در سراسر کشور و برگزار گردید.

تظاهرات روز جمعه که به‌دعوت کمیته، «کـارگران، دانش‌آمـوزان، دانشجـویان مسلمان، «جنبش مسلمانـان مبارز» و «سازمـان چریکهای فـدائی خلق» بـرگزار مـی‌شد، از نـقاط مـختلف تـهران شروع گشته و همگی به‌سفارت آمریکا ختم شد.

«کـارگران، دانش‌آمـوزان، دانشجـویان مسلمان» راهپیمائی خـود را از دو نـقطه، مـیدان ۱۷ شهـریور و دانشگاه تهران آغاز و در جلوی سفارت آمـریکا خـاتمه دادند.

دیگر راهپیمائی‌ها از دانشگاه تـهران آغاز و پس از طی مسیر خیابان انقلاب ــ خیابان فلسطین، و سخنرانی کـوتاهی در جلوی سفارت فـلسطین، و سپس خیابان تخت‌جمشید در جلوی سفارت آمریکا خاتمه یافت.

بقیه در صفحه ۵

دکتر پیمان

مباحث ایدئولوژیک: امامت

امامت به‌مـعنای پـیشوائی و تـقدم در هر امـری است، امـام، پـیشوا و رهبر است کـه مـردم را بسوی هدفی خـاصّ هدایـت مـیکند. از ریشهٔ «اَم» بـمعنای قصد کردن و به‌سوی چیزی روی آوردن.

امام نـمونه و سرمشقـی است کـه از آن پـیروی مـیشود. پس اعم از شخص است. کـتاب هم مـیتواند امام شود یـعنی سرمشق و راهنما قـرار گـیرد. امـام راهنما و پیشوا بسوی هر نـوع هدفـی است، خـوب یـا بد. چنانکه در یک جـا داریـم «جعلنا هم ائـمة یـهدون بامرنا» انعام/۷۳ «آنها را پـیشوایانی قـرار دادیـم کـه بسوی فرامین ما هدایت مـی‌کـنند» و در جـای دیگر «جعلنا هم ائـمة یـهدون الی‌النّار» قصص/۴۱ «آنـهـا را پـیشوایانی قـرار دادیـم کـه بسوی آتش دعوت مـی‌کـنند». بـا تـوجه بـه‌مـفهوم امـت، هیچ گـروه اجتماعی، حزب، یـا جـامعه‌ای کـه دارای پـیوندهای اعتقادی است و هدف و مـقصد واحـدی آنـها را بـه‌هم مربوط میسازد، نمیتواند رهبری بمقصود برسد.

در ایـنجا بـاید بـین امـامت و ریـاست تـفاوت گذاشت. رئـیس و مـدیر کسی است کـه امـور یک گروه، مـؤسسه یـا جـامعه را اداره مـیکند و سامـان میدهد، از بی‌نظمی جلوگیری کـرده، بـا تـقسیم کـار درست و حفظ حـدود، انـدازه‌ها، مـانع از هرج و مـرج و برخورد اشخاص با هم مـیگردد ــ تـرتیبی مـیدهد تـا تعادل و صلح و سازش بین افـراد گـروه یـا جـامعه برقرار بماند و هر کس بـه‌حـق خـود دسترسی پـیدا کـند. در اصل هدف مـدیر و رئـیس، اداره و تـنظیم امور برای حفظ تـعادل و بـالا نگاهداشتن کـار آیـی در یک مؤسسه و یا جـامعه است و بـرای ایـن مـنظور مـمکن است از رأی و نـظر و تشخیص خـود پـیروی کـنند و شخصاً هر مسئله‌ای را حـل کـند و تـرتیبی اتخاذ نماید و یـا مـمکن است مـقرّرات و تـرتیبات تـنظیم شده‌ای را راهنمای عمل خـود قـرار دهد و در برابر هر مشکل و بـی‌نـظمی از آن مـقرّرات تـبعیت کند.

بـا وجـود تـفاوت در دو شیوهٔ مـذکور، یک چیز در هر دو مشابـه است و آن حفـظ تـعادل و ثـبات گروه و جامعه است ــ البته هر گـروه یـا مـؤسسه یـا اجتماعی، به‌کـار مشغول است و وظیفـه‌ای را دنـبال میکند مثل تـولید یک کـالا ــ اتـوبوس ــ انـجام یک خدمت معین ــ ترجمه یا تـرخیص کـالا ــ یـا تـحقیق دربـاره یک مـوضوع ــ علت بـیماری سرطـان ــ یعنی در هر حـال هر جمعی از افـراد کـه کـار یـا زنـدگی مشترک دارنـد، هدف واحـدی را دنـبال می‌کـنند ــ امّـا نـوع و کـیفیت هدف فـرق دارد: مؤسسه‌ای که هدفش تـرجمه اسناد و مدارک بـه‌زبان دیگری است، افراد را بـا مـهارت خـاصّ در ایـنجا ــ فن تـرجمه ــ گـرد هم جمع و بکار وامـیدارد ــ ایـن

بقیه در صفحه ۵

امام: دشمن را حقیر نشماریم

امام خمینی: این نهضت اگر شکست بخورد ایـران تا آخر تحت ذلت و رنج خواهد بود

بـعلّت اهمیت سخنان امـام خمینی خـطاب به‌دانشجویان مسلمان دانشکده ادبیات اهواز ما در ذیل قسمتی از سخنان امام را می‌آوریم:

... ما نـباید دشمن را حقیر بشماریـم. در هر جـای کشور که میرویم می‌بینیم که توطئه‌هایی در کـار است تـا نگذارند این نهضت بثمر حقیقی‌اش برسد، هر یک از ما در موضع حساس هستیم که بنظر من حساس‌ترین نـقطه تاریخ است و فرد فرد ما مسئول هستیم. مـا در مـوضعی هستیم که اگر من بـخواهم کـنار بکشم و بگویـم خـوب دیگران بکنند شما هم‌بخواهید کـنار بکشید و بگوئـید دیگران بکنند سبب میشود که نـتوانیم نـهضت را بـآخر برسانیم. یک پاسدار باندازه یک نفر مرد شجاع میتواند کـار بکند. مـا قـبل از آنکه سد عظیم دشمن را بشکنیم توجه به‌هیچ چیز نداشتیم که مثلاً شب به‌منزل بـرویم در فکر نبودیم که وقتی بمنزل می‌رویـم نـاهار چـه داریـم گرفتاری ما چیست آیا قرض داریم یا نه فقط یک نـقطه در نظرها بـود و آن پـیشبرد اسلام. گـرفتارهای شخصی مورد نظر نبود. باید توجه داشت کـه مـا بـین راه هستیم. مراحلی داریم که باید طـی بکنیم اگـر از مـا سُستی و از آنها توطئه و تجمع بـوجود آیـد مـمکن است یک وقـت خدای نخواسته ملّت شکست بخورد و من بشما برادران عرض میکنم که اگر این نهضت شکست بخورد ایران تا آخر تحت ذلت و رنج خواهد بود. یک چنین نـهضتی در طول تاریخ یکدفعه اتفاق می‌افتد.

....

قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲

مقدمه

حالا کـه روزهای سخت تـلاش و سازنـدگی را سپری می‌کـنیم، و هنوز گـرفتار خـدعه‌ها و دسیسه‌های امپریالیسم جنایتکار جهانی هستیم، مـرور خـط سیر حرکت تـوده‌های تـحت ستم وطنمان در سالهـای اخیر، ضرورتی تامّ دارد.

مبادا که آثار تسلّط طولانی امپریالیسم بـین‌المللی را بر ارکان میهنمان فراموش کنیم، و از نـقش سهمگین و خانمان برانداز ارتـجاع داخلی در بـه‌ثـمر رسانـیدن نقشه‌های امپریـالیسم جهـانخوار، غفلت نـمائیم. اگـر پیروزی انـقلابمان چشم جهـانیان را خیره کـرده است، اگر عدّه‌ای هنوز هم ابعاد حرکت عظیم و خـدایی را کـه در ایـران شروع شده است، درک نکرده‌انـد، بـه‌دلیل ریشه‌دار بودن اقـدامات امپریـالیستها در ایـران و بـاور نکردن موفقیّتی است که ظاهراً چنین آسان بدست آمـده است ولی کامل نیست.

دست امپریـالیسم و ایـادی جـاسوس صفـت و وطن‌فـروش آن بـرای مـدّت حـدّاقل ۲۵ سال اخیر، در کشور ما، کاملاً بـاز بـوده است. مسلّماً آثـار مـنحوس و فلاکت بار این تسلط همه جـانبه، بـه‌سادگـی از بـین نخواهد رفت و نـرفته است. بـرای رسیدن بـه‌پـیروزی کامل، باید از تاریخ مبارزات ملّتمان و ستمهایی کـه بـر آنها رفته است ــ و مـیرود ــ پـند بگیریـم ــ هذا بـیان للناس و هدی و مـوعظه للمتقین ــ مـا بـه‌مـناسبت‌های گوناگون و در حدّ تـوانائیمان، بـه‌ایـن ضرورت پـاسخ می‌دهیم.

ریشه های قیام ۱۵ خرداد

کودتای ننگین امـریکایی «۲۸ مـرداد ۳۲» شرایـط اقتصادی ــ سیاسی جدیدی را بر مردم ما تحمیل کـرده است. اقـتصاد کشور، بـه‌صورت زائـده‌ی اقـتصاد امپریالیستی در آمده. دستآوردهای مبارزات ملّی «دکـتر محمد مصدّق» در مـلّی کـردن صنعـت نـفت، از دست میرود. در این زمان دولت‌های غاصب با اتخّاذ روشهای غلط اقتصادی، در جهـت هر چـه بـیشتر وابسته کـردن ایران به‌قدرتهای امپریالیستی، ایران را به‌بازار مصرفی تولیدات غرب تبدیل می‌کنند. تـولیدات کشاورزی (غیر از نفت) که باید پـایه صادرات و در نـتیجه، مـنبع اصلی تحصیل ارز کشور باشد به‌حدّاقل نزول می‌کـند. درآمـد حاصل از اقتصاد وابسته به‌نفت، زیربنای اقتصاد کشور را تشکیل مـی‌دهد. البتّه از ایـن درآمـد قـبل از هر چیز مبالغ هنگفت بـرای مـخارج سرسام‌آور ارتش، پـلیس و ژاندارمری، که صرفـاً وظیفـهٔشان حمایـت از مـنافع امپریالیسم و دست نشاندگان آنـهاست، کسر مـی‌گـردد. بدین ترتیب علاوه بر چپاول ذخایر و منابع ثروت کشور، بیش از یک میلیارد دلار قـرض خـارجی بـر تـوده‌های مستضعف تحمیل می‌گردد.

برای تداوم استعمار و استثمار مردم، تمام آزادیهای اساسی لگدکوب میشود، و نظام پلید دیکتاتوری با چهرهٔ کریه سانسور مطبوعات، عدم آزادی اجتماعات «مذهبی ــ سیاسی»، شکار افـراد در کـوچه و خیابـان، حبس، شکنجه، اعدام و جمیع اعمال ضدّ مردمی ظاهر میشود.

رژیم فاسد، با قبول ایجاد پایگاههای امپریـالیستی، در حقیقت سند فروش ایران را امضا می‌کند، و با قـبول تعهدّات سنگین نـظامی، نـاشی از شرکـت در پـیمان «بغداد» (که بعداً «سنتو» نـامیده شد) و «سازمـان عمران منطقه‌ای»، هر چه بیشتر قدرتهای سلطه‌گر بیگانه را بـر ایران حاکم مینماید.

طرح های جدید امپریالیسم

قدرتهای امپریالیستی، که تا اوایل قرن بیستم، تـنها به‌کمک سرنـیزه و دیکتاتـوری مشغول غارت و چپاول مـنابع و سرمـایه‌های کشورهای ضعیف جهـان بـودند، می‌خواستند از طـریق ایـجاد حکومـتهای مستبد، نـظیر حکومتهای رضاخان و آتاتورک، باز به‌سلطهٔ استعماری خود قوام و دوام بخشند. ولی در همین زمـان جنبش‌های آزادیبخش در کشورهای مختلف جهان؛ نظیر الجـزایر، کـوبا، مصر و ویـتنام و... پـایان ایـن دوره از سروری امپریالیسم را اعلام مینماید. مبارزات قهرمانانهٔ خلقهای ستم دیده، بر علیه قدرتهای امپریالیستی اوج می‌گیرد؛ و همزمان، تضّادها و مناقشات داخلی ابرقدرتها، و تـوسعه طلبی‌های اقـتصادی و سیاسی آنـان، مشکلاتـی در بازارهای خارجی، بـرای امپریـالیسم، بـویژه بـرای آمریکا، فراهم می‌کند.

بقیه در صفحه ۳

تداوم انقلاب و تغییر نهادها

مصاحبه

متن زیـر مصاحبه خبرنگار کـیهان بـا دکـتر حبیب‌اله پیمان (بتاریخ ۳ اردیبهشت ۵۸) است.

که بـعلت اهمیت مـوضوعات مـطرح شده در آن و همچنین حـذف قـسمتهـائی از کـل مصاحبه، در مـتن منتشر شده از طرف روزنـامه کـیهان، بـه‌چـاپ آن اقدام می‌کنیم.

۱. انقلا ب چیست

س ــ آنـچه را کـه در ایـران رخ داده است، شما یک انقلاب اجتماعی مـی‌دانـید؟ اصولاً انـقلاب را چگونـه تعریف می‌کنید؟

ج ــ بله، ایـن جنبش را بـه‌اعتبارهای زیـادی انـقلاب می‌دانم. تـعریف انـقلاب را بـایـد ایـنطور کـرد کـه اصولاً اگر تحوّلی منجر بـه‌تـغییر زیـر بـناهای یک جـامعه بشود و تـمامی مـناسبات را دگـرگون کـند، چنین تـحولی انـقلاب نـام دارد. ولی اگـر صرفـاً به‌تغییر سطحـی در روبـناها اکـتفا شود، ایـن دیگر انقلاب نـیست، اصلاح (Reform) است. تـعبیر زیـبائی در مورد انـقلاب، حضرت علی دارد کـه مـی‌گـوید: «شما را چون غربال بـهم مـی‌ریـزیم و چـون دیگ همه محتوایش زیرورو می‌شود، آنچه زیـر بـود رو مـی‌آیـد و آنچه رو هست به‌زیر مـی‌رود.» معنی ایـن دگـرگونی کامل بنیان‌ها است. بـر ایـن اساس مـاهیت انـقلاب اجتماعی ایـران یک مـاهیت انـقلابی است. و بـهمین جهـت هم نـمی‌تـواند در حـد یک تـغییر روبـنائی متوقف بماند. علت انـقلابی بـودنش هم ایـنست کـه مکتبی است. ایدئولوژی حاکم بر ایـن انـقلاب بـا تـمام

بقیه در صفحه ۷

با خلع ید از سرمایه داری وابسته، امپریالیسم را بزانو در آوریم

چهارشنبه ۹ خرداد ۵۸ سال اول شماره ۷ اُمت

بقیه از صفحه اول

سرمقاله

حاکمیت پول مبارزه نخواهیم کرد. وقتی خود شیفتهٔ قدرت و برتری و رهبری هستیم با این خصلت‌ها نمی‌جنگیم، وقتی خود با دروغ و ریاکاری زندگی می‌کنیم، نمی‌توانیم قاطعانه با این نوع اخلاقیات مخالفت کنیم. ابتدا باید در وجود ما ضدیت با نظام و فرهنگ حاکم پدیدار شود.

شخصیت و اخلاقیات و روحیه ما با آنچه حاکم و جاری و ساری است تضاد و مغایرت پیدا کند، در آنصورت ما قادر به‌تحمّل وضعیتی نیستیم که با روحیه و فکر و عمل ما ناسازگار است. اگر خود در روابط شخصی و اجتماعی مستبدانه رفتار می‌کنیم، چگونه می‌توانیم با مناسبات استبدادی بجنگیم و آنرا تغییر دهیم. کسی که دوست دارد کورکورانه اطاعت شود، از او تعریف و تمجید کنند و کسی که خوی و خصلت طبقاتی و تمایز و تبعیض در وجود او ریشه‌دار است و بهشئونات و طبقه‌بندی و سلسله مراتب اجتماعی و اصل و نسب و..... پای‌بند است، نمی‌تواند عامل تغییر مناسبات ضد توحیدی و برقراری روابط برادرانه و برابر گردد. هر کس خود را سرباز انقلاب می‌شناسد، باید انقلابی بیندیشد و انقلابی عمل کند ــ باید شخصیت او تغییر کرده باشد و اِلاّ در ادعای خود صادق نیست ــ انقلابی که نیست هیچ! چه بسا یک ضد انقلاب است، زیرا با خصلت‌های توحیدی که دارد ــ نمی‌تواند با تغییرات انقلابی موافق باشد و قطعاً اگر توانست در برابر آن مانع ایجاد می‌کند و اگر خود مسئولیت بدست گرفت بر روال گذشته عمل می‌نماید.

اگر معتقدیم مردم انقلاب کرده‌اند باز هم مردم‌اند که باید انقلاب را تا آخر ادامه دهند و مردم باید ثابت کنند و نشان دهند که در رفتار و روحیه و عمل انقلابی هستند. بدون تردید انقلاب ایران به‌حمایت مردم زنده و سرپاست و جزء به‌نیروی مردم، به‌برقراری یک نظم انقلابی در جامعه موفق نخواهد شد ــ اگر مردم مسئولیت خود را در برابر انقلاب بدرستی درک نکنند انقلاب پیروز نمیشود و نظام کهنه تغییر نمی‌کند. بی‌انصافی است در حالیکه کمترین تغییری در رفتار و روحیه خود نداده‌ایم، انتظار تغییرات بزرگ در جامعه داشته باشیم.

در کاسبی خود مانند گذشته پیرو سودجوئی، خالی کردن جیب مشتری و کلاه‌گذاری و بیعدالتی باشیم و آنگاه از برقراری عدالت در جامعه دم بزنیم و شعار بدهیم ــ مانند گذشته بی‌آنکه کار مثبتی انجام‌دهیم حقوق و مزایا و اضافه‌کارها را تمام و کمال طلب کنیم، آن وقت از انقلاب در سیستم اداری صحبت کنیم. در عبور و مرور با نهایت خودخواهی، بیعدالتی و قانون‌شکنی عمل کنیم و سپس علیه هرج و مرج و بیعدالتی شعار بدهیم. در نگهداری از اموال و نوامیس مردم و در اجرای وظائف محوله اصل امانت را زیر پا نهیم و باز هم متوقّع باشیم صداقت و راستی پایه روابط مردم شود. از حق مردم دفاع کنیم و در عمل همه چیز را در خدمت پیشبرد مقاصد شخصی و رسیدن به‌مال و جاه بکار گیریم.

به‌اطراف خود بنگریم ــ روحیه و طرز عمل خویشتن و دیگر مردم را با دقت مطالعه کنیم ــ چه تعداد از ما بر طبق معیارهای انقلابی و توحیدی عمل می‌کنیم؟ روحیه چه تعداد از ما با ضوابط یک نظام و فرهنگ توحیدی هماهنگی و توافق دارد؟ به‌همان اندازه می‌توانیم انتظار تغییر و دگرگونی داشته باشیم.

اعتراف کنیم که برای بسیاری کار اصلی انقلاب تمام شده است ــ آنها با استبداد دشمن بودند و اختناق را نمی‌پسندیدند و اکنون استبداد و اختناق از بین رفته است ــ آنها ضدیتی با نظام اقتصادی و فرهنگی حاکم نداشتند پس اکنون هم خواهان تغییرات بنیادی دیگری در جامعه نیستند.

بسیاری اسلام را با محتوای غیر اصیل گذشته می‌شناختند و با رژیم از آن رو دشمن بودند که در همان محدوده و محتوا هم، آزادی عمل را از ایشان سلب کرده بود و لذا اکنون که محدودیت از بین رفته، چیز بیشتری طالب نیستند.

مردم چه باید بکنند:

امّا مردم اگر خواهان تغییرات انقلابی در جامعه هستند و اسلام را در سیمای محمّد (ص) و یاران و اصحاب راستین او و در شیوه و نظام حکومتی آنان می‌بینند ــ اگر خواهان محو استثمار و بیعدالتی و فساد و بی‌بند و باری از جامعه هستند، اگر میخواهند کار و تقوی بجای سرمایه و دغلکاری حاکم گردد و حاکمیت و مالکیت‌الله تحقق عینی یابد، قدم اوّل آنست که با این اصول و معیارها آشنا شوند. وقتی معیارها را شناختند و از آنچه انقلاب اسلامی باید در زمینه فرهنگ و اخلاقیات و در اقتصاد و روابط اجتماعی و حکومت و سیاست پیاده کند، آگاهی یافتند به‌آسانی می‌توانند اصیل را از غیر اصیل تشخیص دهند.

هرگز برای تمیز مومن واقعی از مسلمان ظاهری ادعا کافی نبوده است ــ ایمان فقط در عمل خود را نشان میدهد و برای تشخیص عمل درست از غلط معیار و میزان لازم است و مردم اگر میزانها را ندانند چگونه می‌خواهند درباره درستی عقاید و عمل خود و دیگران قضاوت صحیح کنند و جلوی انحراف را بگیرند؟

۹۸ درصد مردم، از رهبران و توده، همگی به‌جمهوری اسلامی رای مثبت داده‌اند، آیا همه از سرمایه‌دار و کارگر، زاغه‌نشین و کاخ‌نشین، دهقان و مالک، فرمانده و سرباز، تاجر و کاسب، کارفرما و کارگر، یک برداشت و انتظار از اسلام و انقلاب اسلامی دارند ــ صرف اظهار اسلامیت و تائید جمهوری اسلامی کافی است تا کسی صلاحیت قبول مسئولیت و رهبری جامعه را داشته باشد؟

امروز همه میدانیم که بینش‌ها تا چه اندازه باهم تفاوت دارند، می‌دانیم که تمایلات و علایق شخصی، گروهی و طبقه‌ای در برداشت افراد از اسلام و انقلاب تأثیر دارد. اگر مردم به‌معیارها آشنا نباشند ــ هر کسی موفق شد در بازار آشفته مسئولیتی و قدرت اجرائی بدست آورد ــ برداشت شخصی خود را از اسلام و انقلاب ملاک عمل قرار می‌دهد ــ و اکنون تا حدود زیادی ما با این وضعیت خطرناک مواجه هستیم ــ ملاک‌ها برای همه مردم روشن نیست ــ خصوصیات نظام اسلامی با دقت و صراحت برای توده تعریف نشده است ــ همین ابهام و آشفتگی به‌فرصت‌طلبان و کسانی که در پی جلب منفعت مادی و تثبیت و کسب موقعیت شخصی و یا حفظ امتیازات گذشته هستند، امکان داده است که علیرغم تضادی که زندگی و عمل آنها با اسلام واقعی دارد ــ بدون مخالفت توده، میراثدار انقلاب شوند ــ چه بسیار کسانی که هرگز قدمی مثبت در راه انقلاب برنداشته با سختی و رنج، فداکاری و محرومیت آشنا نشده‌اند و در تمام سالهائی که مردم زیر پنجه فشار استبداد و استثمار له می‌شدند ــ ثروت می‌اندوختند و کاخ می‌ساختند و در اتوموبیلهای راحت می‌لمیدند و در دفاتر خویش فرمان می‌راندند و پست و مقام و منزلت و مال داشتند و از تمام مزایای نظام طاغوتی بهره‌مند و اکنون هم پیشرو و سرور و صاحب قدرت و اختیاردار مردم شده‌اند و کسانی که در کُنج عافیت با آبرومندی! و آرامی و بی‌دغدغه و اضطراب، می‌زیستند و تنها امتیازشان با دیگر همپالکی‌ها این بود که تسبیح بدست داشتند و پیش‌وند حاج جلوی القاب دکتر و مهندس یدک می‌کشیدند و ته‌ریش اسلامیت نشانهٔ زهد آنان بود و درست هنگامی که توده در غم فرزندان در زندان و زیر شکنجه و گرسنه و بیمار خویش بسر می‌برد، بزرگترین شغله آنها این بود که خانه‌ای زیبا و با شکوه و با نقشه مهندسی و دکوراسیون عالی و استثنائی بسازند و اشیاء عتیقه و بومی و کلکسیونهای گرانقیمت جمع کنند. اگر شکایتی داشتند از اشکالاتی بود که احیاناً در کار سفرهای فصلی به‌فرنگ و ترافیک شهر وجود داشت.

اگر مردم معیارها و ضوابط را ندانند، اگر با اصول اجتماعی اقتصادی و نظام اخلاقی اسلام اصیل آشنا نشوند نمی‌توانند انقلابی اصیل را از فرصت‌طلب پرفریب تمیز دهند.

و اگر مردم به‌مسئولیت خویش در دفاع از اصالت انقلاب عمل نکنند و در برابر آنچه اتفاق می‌افتد، بی‌تفاوت بمانند ــ بر ما همان رود که بر مردم صدر اسلام رفت. بی‌اطلاعی بسیاری از مردم از محتویٰ اصیل اسلام و سنت پیغمبر مانع از آن شد که در تشخیص حق از باطل موفق شوند، ولذا نتوانستند اسلام علی را از اسلام معاویه باز شناسند. آنها فریب تظاهرات فریبکارانه فرصت‌طلبان و قاسطین را خوردند و یاران صدیق انقلاب و رسول خدا به‌انزوا افتادند و از رهبری جامعه و هدایت خلق محروم شدند و حق از صاحبان آن دریغ شد.

و بسیاری از مردم با وجود آگاهی بر معیارهای حق و باطل مسئولیت عظیم امر بمعروف و نهی از منکر را زمین گذاشته، به‌بهانه‌های مختلف بی‌تفاوتی پیش کردند و تنها به‌گلیم خویش چسبیدند و با سکوت خود به‌فریبکاران فرصت رشد و نمو دادند و انقلابیون اصیل را از حمایت خود محروم کردند.

پس مردم‌اند که باید آگاه و مسئول، عامل به‌حق و عدل و پاسدار اصول انقلاب باشند. مردم‌اند که باید از دستاوردهای خود حراست کنند. با چشمان باز و ذهن هشیار و حساس همه چیز و همه کس را با حق بسنجند ــ فراموش نکنند که پیشتاز این حرکت انقلابی بوده‌اند و باید این پیشتازی را همچنان حفظ کنند.

دیروز در مبارزه با استبداد پیشتاز و پیشرو بودند زیرا به‌اسلحهٔ ایمان و آگاهی و مقاومت و فداکاری مجهز بودند امروز هم با همین سلاحها می‌توان پیشتاز بود. باز هم آگاهی به‌ایمان ــ فداکاری و عمل لازم است اگر مردم صحنه را ترک کنند. جا را به‌کسانی می‌دهند که تا دیروز در پشت صحنه و در کنار گود بودند.

پرچم اسلام و انقلاب را مردم بدست گرفتند و بر استبداد کوبیدند ــ اگر مردم این پرچم اصیل را زمین بگذارند ــ سودجویان و قدرت‌طلبان برچسب اسلام و انقلاب بر پرچم منافع و موقعیتهای خود می‌زنند و خون صدها هزار شهید خلق را فدای اغراض و منافع شخصی و گروهی و یا طبقاتی خویش می‌سازند.

آری مردم‌اند که باید مسئولیتهای سنگین و خطیر خود را زمین نگذارند و امام و رهبر مجاهد خود را در این موقعیت دشوار و در برابر کوه عظیم مشکلات و جبههٔ نیرومند عافیت‌طلبان و سودجویان از هر رنگ و بافت تنها نگذارند.

* * *

بقیه از صفحه ۱

'خلع ید از امپریالیسم امریکا'

«حرکت امپریالیسم امریکا در ایران»

اگر بخواهیم سیر حرکت و چگونگی عملکرد امپریالیسم امریکا را در ایران در سالهای اخیر، مختصر بررسی کنیم، باید به‌کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اشاره کرد. کودتای ننگینی که بدست «سیا» سازمان جاسوسی امریکا و عمال خود فروخته و مرتجع و عده‌ای اوباش ولگرد صورت گرفت. با سقوط دولت ملی دکتر محمد مصدق، که پیرو سیاست موازنه منفی یا موازنه «عدمی» بود، امریکا قدرت حاکم در ایران شد و با ایجاد موازنه «مثبت» به‌نفع خود و امپریالیست‌های دیگر، سرکردگی امپریالیست‌ها را در ایران بعهده گرفت. از این تاریخ است که آمریکا در بدست گرفتن تمامی امور ایران و دگرگونی نظام اقتصادی ــ سیاسی و اجتماعی کشور، به‌یک نظام وابسته و جیره‌خوار با برنامه‌ئی حساب شده و منظم عمل می‌کند. در این جهت در رشد سرمایه‌داری وابسته و دگرگونی جامعه به‌یک جامعه مصرفی و هرز اقدام می‌نماید، و رژیم منفور پهلوی را حامی سیستم سرمایه‌داری خویش یافته و مأمور غارت و چپاول کشور می‌سازد. در همین سالها، یعنی دو سال بعد از کودتا در سال ۱۹۵۵ میلادی، پیمان بغداد، از چهار کشور عراق ــ ترکیه ــ انگلستان تشکیل می‌شود و در همین سال پیمانی، بنام پیمان «سیتو» از کشورهای جنوب شرقی آسیا و سه کشور غربی امریکا ــ انگلیس، فرانسه بوجود می‌آید، که با پیمان «ناتو» که شامل ۱۳ کشور اروپای غربی و امریکا و کانادا است، حلقه‌های نظامی امپریالیستی در کشورهای زیر سلطه‌اش و در مناطق تحت نفوذش به‌یکدیگر متصل می‌گردد. در این حلقه‌های زنجیری، ایران در منطقه مرکزیت می‌یابد و اهمیت استراتژیکی‌اش از نظر نظامی، برای پیشبرد سیاست‌های امپریالیسم امریکا، پایگاه برجسته‌ائی می‌گردد. با پیوستگی که در پیمانهای سیتو ــ بغداد ــ ناتو بوجود می‌آید، امریکا در این پیمانها طرحی را به‌تصویب می‌رساند که «اگر به‌هر یک از کشورهای عضو حمله‌ای شد تمامی کشورهای عضو پیمان بمقابله بپردازند.»

باورود امریکا به‌پیمان بغداد، امضاء قراردادهای گوناگون اقتصادی با ایران و نفوذ همه‌جانبه‌اش در غارت هر چه بیشتر منابط طبیعی و ثروت ملی، علی‌الخصوص نفت، گسترش می‌یابد، رژیم وابسته پهلوی هم مجری دقیق برنامه‌های امپریالیسم امریکا می‌شود. ایران بازار خوب کالاهای آنها می‌گردد، و جامعه ما بوسیله عمال امپریالیسم به‌سوی «غرب‌زدگی» و جامعه‌ائی مصرفی هدایت و آموزش می‌بیند. و به‌سرعت از شخصیت و ماهیت وجودی خویش تهی می‌گردد.

حرکت امریکا در ایران در سالهای ۱۹۶۰ با روی کار آمدن سناتور به‌اصطلاح لیبرال، «کندی» ابعاد تازه‌ائی می‌یابد. بنگاههای تبلیغاتی امریکا از رئیس جمهور جوان امریکا در اذهان مردم دنیا، مردی «آزاده» و «آزادیخواه» می‌سازند. اما چهره کندی در ایران با طرح و تصویب «کاپیتولاسین» آشکار می‌گردد، در همین دوان با مطالعه‌ای که بدستور کندی، کارشناسان و استادان دانشگاهها در امریکا به‌همراهی «سیا» برای نابودی نهضت‌های ملی انجام دادند، طرحهای مختلفی برای کشورهای زیر سلطه امپریالیسم امریکا در نقاط مختلف جهان به‌اجرا درآمد، از آنجمله برای پیاده کردن برنامه‌های دراز مدت امپریالیسم در ایران و مستحکم نمودن پایه‌های رژیم منفور گذشته، و گسترش روابط سرمایه‌داری و ایجاد صنایع وابسته و مونتاژ با کارگرانی ارزان و درهم کوبیدن باقی مانده نظام فئودالی و توسعه جامعه مصرفی شهری و تبلیغ و ترویج فرهنگ منحط استعماری و خلاصه برای وابستگی کامل و بی‌دغدغه، طرح برنامه «انقلاب سفید» در ایران بوسیله شاه مخلوع اعلام گردید. ثمره و حاصل این طرح به‌اصطلاح انقلاب سفید چیزی جز ویرانی و فاجعه برای ملت محروم ایران نبود، که نتیجه‌اش از بین رفتن کشاورزی ایران و وابستگی صنعتی و تجاری، و مصرف هر چه بیشتر کالاهای وارداتی خارجی، و خلاصه وابستگی کامل اقتصادی ــ سیاسی ایران به‌امریکا شد. کندی در حمایت از رژیم شاه مخلوع برنامه‌های وسیعی بوسیله «سیا» پیاده کرد و در زمان او بود که پانزده خرداد خونین و کشتار بی‌رحمانه مردم مسلمان صورت گرفت، اما دیری نپائید که با مرگ او معاونش «جانسون» به‌روی کار آمد. جانسون با طرح «سپاه صلح» خویش همان تزهای دوستش را دنبال می‌کرد بعلاوه اینکه کمک‌های نظامی را به‌ایران افزایش داد، از سال ۱۹۶۵، ۶۸ میلیون دلار و تا سال ۱۰۴،۱۹۶۹ میلیون دلار به‌همین علت به‌ایران کمک کرد.

امریکا ــ جای انگلیس در خلیج:

در سال ۱۹۶۷ انگلیس علام کرد که قصد دارد تا سال ۱۹۷۱ از خلیج‌فارس بیرون رود، در این انتقال که از نظر اقتصادی هم به‌نفع امپریالیسم انگلیس بود، امریکا جایگزین کامل او در منطقه می‌شد. با روی کار آمدن «نیکسون و بدنبال دکترین نیکسون ــ کیسینجر، بعنوان» «ویتنامی کردن جنگ ویتنام» است که مساله نقش ژاندارمی هم مطرح می‌شود. و این نقش در منطقه به‌شاه اعطاء میگردد. ایران بهترین مشتری نظامی امریکا می‌شود و شاه اولین نقش ژاندارمی‌اش را برای اربابش امریکا در ظفار به‌اجراء میگذارد. نیکسون در ژوئیه ۶۹ می‌گوید «امریکا بدون عدول از نقش رهبری خود و بدون عدول از تعهدات سیاسی ــ نظامی و حضور نظامی خود در نقاط آزاد جهان، بخشی از بار مسئولیت دفاع متحدین و جهان آزاد را بر عهده متحدینی که اکنون قویتر شده‌اند میگذارد، این متحدین که قوی شده‌اند، حالا دیگر توانایی یافته‌اند که اختلافات و تصادمات محلی خود را حل کنند.» و «ریچاردسون» کارشناس وزارت خارجه امریکا درباره دکترین نیکسون ــ کیسنجر می‌گوید «امریکا برای حفظ صلح و ثبات منطقه خلیج فارس توجه خود را به‌کشورهای منطقه بخصوص رهبری ایران معطوف سازد، تا آنان در چهارچوب نظریات و امکانات خویش صلح و ثبات را تنظیم کنند و شرایطی را بوجود آورند که توسعه اقتصادی و استقلال آنها مانند گذشته ادامه یابد.» که البته مفهوم این توسعه اقتصادی، چیزی جز بسط و گسترش هر چه بیشتر سرمایه‌داری وابسته در ایران نیست. و افزایش مصنوعی قیمت نفت، که از افزایش قیمت آن تنها طبقه هیئت حاکمه، یعنی همان سرمایه‌داران وابسته ایران که در رأس آنها شخص شاه قرار داشت، بهره می‌بردند. جامعه ما در این سالها در مصرف کالاهای غربی و ساخته شده در کشورهای امپریالیستی، رشدی سرطانی می‌یابد. از طرف دیگر فشار و اختناق سیاسی به‌بالاترین درجه خود می‌رسد. رژیم منفور سرمست از حمایت اربابان امپریالیستی‌اش تنها حافظ منافع آنها و طرفداران سرمایه‌داری بین‌المللی در ایران می‌شود. مردم محروم در این سالها زیر فشار و بهره‌کشی استثماری و خفقان و اختناق استبدادی و سلطه فرهنگی استعماری از کوچکترین حقوق انسانی خویش محروم بودند.

این سالهای طلائی نیکسون، کسینجر و شاه چندان دوامی نیافت، چه با شکست امریکا از خلق مبارز ویتنام و بیرون راندنش از هند و چین، همچنین با آشکار شدن چهره کثیف نیکسون و اعضاء کابینه‌اش در ماجرای «واترگیت» آنچه که به‌اصطلاح پرده آبروی چندین صد ساله دولت امپریالیستی بود، دریده شد، و چهره ضد انسانی آنان برای جهانیان و حتّی برای ملت امریکا آشکار گردید. ذکر این نکته در اینجا لازم است که مردم امریکا از نظر پائین بودن آگاهی سیاسی‌اشان در رابطه با مسائل جهانی و همچنین رفاه نسبی زندگی‌اشان در مقایسه با مردم دیگر نقاط جهان، و چگونگی تعلیم و تربیت که ناشی از همان حاکمیت و نظام امپریالیستی است، سالها از تصمیم گیری و نقش تعیین کننده در سطح سیاست‌های خارجی و در رابطه با دولت دور نگهداشته شده‌اند. در ایجاد قدرت مرکزی و دور نگهداشتن مردم امریکا از دولت، صهیونیست‌های سرمایه‌دار امریکا، نقش مهمی دارند، این نقش را در کنترل سیستم تبلیغاتی در امریکا و در بیشتر ممالک غربی می‌توان یافت. در هر صورت با برکناری نیکسون، معاون او «فورد» برای مدتی کوتاه ابعادی از آن سیاست را دنبال کرد. تا اینکه در چنین شرایط حساس و بحرانی برای امپریالیسم امریکا، که از یکطرف خود در درون با بحران اقتصادی ــ روانی ناشی از شکست در ویتنام و آشکار شدن فساد هیئت حاکمه درگیر بود، و از طرف دیگر بحرانهای اقتصادی ــ سیاسی در اروپا، پایه‌های امپریالیسم را برای قدرت نمائی‌اش در سطح جهان متزلزل میکرد. امپریالیسم امریکا در آنچنان شرایطی قرار داشت که هم‌نان و هم‌نامش به‌خطر افتاده بود. در چنین دوران بحرانی «کارتر» با چهره «مقدسی» عیان می‌شود، و ایستبار بلندگوهای تبلیغاتی صهیونیستی ــ امپریالیستی در سراسر جهان برای این سر کرده جدید چهره‌ای با هاله‌ائی از تقدس می‌سازند، علی‌الخصوص که او با حیله «حقوق بشر» ظاهر شده بود. کارتر از همان آغاز کار حساب نوکر با وفای امپریالیسم امریکا، شاه مخلوع را از دیگران جدا می‌کند، و حتّی هنگامیکه از او درباره رعایت «حقوق بشر» در ایران می‌پرسند، با جوابی به‌این عبارت که وقتیکه حساب اقتصادی برای منافع ما به‌جلو آمد، مساله «حقوق بشر» امر بعدی است. و با مسافرت شاه به‌امریکا و مسافرت کارتر به ایران، تداوم نوکری شاه مخلوع برای ارباب جدیدش به‌امضاء می‌رسد، و کارتر حمایت خویش را از جنایات شاه اعلام میدارد. دنباله فروش سلاحهای مدرن و سیل مستشاران نظامی امریکا به‌ایران همچنان ادامه پیدا می‌کند. رشد سرمایه‌داری وابسته همراه با دیکتاتوری رژیم شاه مخلوع که خود در رأس سرمایه‌داران وابسته قرار داشت، اقتصاد کشور را به‌ورشکستی و نابودی کشانید. ایران بعنوان مستعمراه نوین امریکا درآمد. همه در تلاش بودند تا آسایش و راحتی بی‌دغدغه یک اقلیت سرمایه‌دار و ارتجاعی را تأمین کنند. کارگران، دهقانان، زحمتکشان جامعه ما از حداقل معاش زندگی محروم بودند، و در سخت‌ترین شرایط بسر می‌بردند. نفوذ حاکمیت امپریالیسم امریکا بوسیله شاه مخلوع، تا اعماق روابط اقتصادی ــ سیاسی و اجتماعی جامعه رخنه کرد و جامعه ما یک جامعه امپریالیسم زده شد. حاصل حاکمیت امپریالیسم امریکا بوسیله ارتجاع داخلی، برای خلق مسلمان ایران رنج و محرومیت، فقر و فلاکت بود.

«کارتر» با دنبال نمودن طرح پیمان صلح بین مصر و اسرائیل، نقشه‌های خود را در نگهداری «جزیره ثبات و آرامش» بکار گرفت، و با حیله «حقوق بشر» طرح صلح و پیوند مرتجبین منطقه، در بلعیدن منافع خویش از غارت منابع در منطقه تداوم نظام استثماری را جهت بخشید.

امپریالیسم در ایران انقلابی

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سرنگونی رژیم استبدادی و استعماری اینک در مرحله نفی تمامی روابط استثماری گذشته و خلع‌ید از امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا هستیم. اگر کسینجر می‌گوید «سقوط شاه بزرگترین شکست امریکا پس از جنگ جهانی دوم جهانی بود» سخن گزافی نگفته است، زیرا انقلاب ما با ماهیت ضد امپریالیستی ــ ضد صهیونیستی می‌رود تا پایه‌های تاریخی آنان را در ایران برای همیشه برچیده و خلق‌های مبارز منطقه را برای یک انقلاب ضد امپریالیستی ــ ضد صهیونیستی متحد به‌پیش ببرد. عملکرد امپریالیسم جهانی در ایران دارای سابقه‌ائی طولانی است. این سیر تاریخی و پایگاهش را نظام شاهنشاهی فراهم میکرد. نفوذ و سیطره امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی امریکا در روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ما از مراحل مختلف و گوناگون گذشته، این نفوذ و سیطره در سالهای اخیر به‌اوج خود رسید و حتّی تا اعماق تفکر فردی در این سالها رسوخ کرد قطع این نفوذ و خلع‌ید از آن از پیچیدگی خاصی برخوردار است، ولی با تمامی مشکلات و پیچیدگی آن، اساس کار و بنیاد حرکت امپریالیسم به‌نظام سرمایه‌داری بستگی دارد. برای نابودی تمامی آن روابط نابودی کامل نظام سرمایه‌داری وابسته لازم و ضروری است. این سرمایه‌داری وابسته است که ریشه‌های اصلی امپریالیسم می‌باشد، تا این ریشه‌ها را نابود نسازیم،

بقیه در صفحه ۸

درود بر امام خمینی رهبر انقلابی توده‌های مستضعف ما

بقیه از صفحه ۱

قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲

با جمع بندی عوامل فوق‌الذکر، امپریالیسم جهانی و در رأس آنها، آمریکا، به‌این نتیجه میرسد که تشدید نظامهای دیکتاتوری و خفقان در کشورهای عقب مانده، و استثمار آنها تا حدّ ورشکستگی اقتصادی، زمینه را برای به‌وجود آمدن تحولات بنیادی در نظامهای وابسته به‌امپریالیسم فراهم مینماید و نهایتاً، وجود چنین جریاناتی به‌نفع قدرتهای سلطه‌گر نخواهد بود.

برای ممانعت از خطر اصلی و برای حفظ منافع اساسی، امپریالیستها مجبور میشوند در کشورهای وابسته به‌سرمایه‌داری جهانی، تن به‌اصلاحاتی روبنایی و مردم فریب، بدهند. آنها «آزادیهای سیاسی» و «دموکراسی» به‌مردم ــ از طریق حکومتهای دست نشانده ــ وعده میدهند و در چهارچوب منافع خود، از شدّت خفقان میکاهند. معلوم است که دولتها در اساس، همان دولتهای قبلی هستند ولی، با شعارهای به‌ظاهر «اصلاحی» و «انقلابی» قصد گول زدن توده‌ها را دارند تا بتوانند مدّت بیشتری به‌حیات ننگین و انگلی خود ادامه دهند.

«خطر» چنان جدّی است که محور انتخاباتی آمریکا را نیز تحت تأثیر قرار میدهد. «جان کندی» رئیس جمهوری آمریکا، که در این زمان از حزب دموکرات انتخاب شده و روی کار آمده است، در پیام خود به‌کنگرهٔ آمریکا می‌گوید:

«پیمان نظامی نمیتواند به‌کشورهایی که بیعدالتی اجتماعی و هرج و مرج اقتصادی، راه خرابکاری را در آنها باز کرده، کمک نماید... آمریکا نمیتواند به‌مشکلات کشورهای کم رشد، فقط از نظر نظامی توجّه کند. این امر خاصّه در مورد کشورهای کم توسعه، که به‌میدان بزرگ مبارزه تبدیل شده‌اند، صادق است. و به‌همین جهت است که باید پاسخ ما به‌خطراتی که متوجّه این کشورهاست، جنبهٔ اخلاقی و سازنده داشته باشد. ما میخواهیم در این کشورها امیدواری پدید آید... هیچ مقدار اسلحه و قشون نمیتواند به‌رژیمهائی که نمی‌خواهند، یا نمی‌توانند، اصلاحات اجتماعی کنند، ثبات و استواری بخشد... ماهرانه‌ترین مبارزات ضد پارتیزانی، نمیتواند در نقاطی که مردم کاملاً گرفتار بینوایی هستند، و به‌این جهت از پیشرفت خرابکاری نگرانی ندارند، با موفقیّت روبرو گردد. و از طرف دیگر هیچ نوع خرابکاری نمیتواند مللی را که با اطمینان، به‌خاطر جامعهٔ بهتر میکوشند، فاسد کند. این عقیدهٔ ماست.»

متن کامل پیام فوق در روزنامهٔ اطلاّعات شماره ۶ خرداد ۱۳۴۰، تحت عنوان پر معنی «کندی طرفدار انقلاب دموکراتیک» است چاپ شد.

با فشار امپریالیسم آمریکا به‌رژیمهای کشورهای تحت سلطه، جهت اجرای رفرمهایی با اهداف استعماری، یک شبه این رژیمهای ارتجاعی، شعارهای به‌اصطلاح «انقلابی»، از قبیل «اصلاحات ارضی» و «رفاه کارگران» سر میدهند.

ــ اصلاحات آمریکایی شاه

حکومت دست نشاندهٔ پهلوی، که به‌شدّت از سرنوشت «نوری‌السعیدها» و «عدنان مندرس‌ها» ترسیده است، به‌منظور نشاندادن وابستگی هر چه بیشتر خود به‌ارباب، و دریافت مجدّد دلار، مجبور به‌عقب‌نشینی محدود میشود. با اینهمه، از آنجا که شاه و دستگاه حاکمه، بینش درست و قدرت درک منشاء تحولاّت جامعه، و قوانین حاکم بر آن را ندارند، نمیتوانند نیروهای مردمی جامعه را درست ارزیابی نمایند. شاه هنوز در این اندیشه است که تنها به‌کمک سرنیزه میتواند بر مردم حکومت کند و حافظ منافع اربابان خارجیش باشد. او نیازی، حتّی به‌رفرم، نمی‌بیند.

نهایتاً، شاه با روی کارآمدن «علی امینی»، که مورد نظر آمریکاست، موافقت می‌کند. وی (۲۰ اردیبهشت سال ۱۳۴۰) به‌نخست وزیری انتخاب میشود. امینی برای خنثی کردن حرکتهای انقلابی که شرایط «اقتصادی ــ سیاسی» مسلط بر جامعه، وجود آنها را ایجاب می‌کند، می‌کوشد با وعدهٔ رفُرم آمریکایی، و انتقادهای شدید از دولتهای سابق، توده‌ها را به‌آینده امیدوار کند. و... با ایجاد بازار برای کالاهای مصرفی غرب، و با نابود کردن اقتصاد خودکفای کشاورزی روستائی به‌پدید آوردن یک طبقه متوسط شهری با عملکردی مضاعف ۱ــ مصرف کالاهای بنجل غرب ۲ــ الغاء نقش مزدور رژیم و حامی رفرمهای او و گردانندگان دستگاه طویل بوروکراسی اقدام می‌کند.

امینی و اربابان آمریکائیش، بخوبی می‌دانستند که در صورت رشد نیروهای انقلابی و نشر اسلام راستین، در نهایت رژیم پوسیدهٔ شاهنشاهی سرنگون خواهد شد و پایه‌های اساسی امپریالیسم آمریکا در ایران، از دست خواهد رفت. یعنی یکی از عمده‌ترین شریانهای حیاتی آمریکا، قطع خواهد گردید.

روزنامهٔ اطلاعات در سرمقالهٔ شمارهٔ روز (۲۷ اردیبهشت ۴۰) خود، دربارهٔ رفُرم آمریکا، می‌نویسد:

«... افکار عمومی دیگر تحمل و طاقت وضع ملایم و حکومت میانه‌رو و معتدل را نداشت توقع مردم روزبروز افزون بود... حرکت ما در دنیای امروز لاک‌پشتی است، بدین سبب انتظار وقوع حوادثی در ایران میرفت، خروشچف نخست‌وزیر شوروی با توجه به‌اوضاع ایران این مطلب به‌نفع جهان کمونیسم علنی و آشکار ساخت، پیدایش انقلاب سرخ را در ایران پیش‌بینی کرد و به‌مفسر معروف امریکائی با صراحت و اطمینان خاطر این مطلب را گفت و وقوع آنرا خیلی سریع دانست این خبر در سراسر جهان پخش شد و روزنامه اطلاعات... هم از آن پرده برداشت و علنی کرد... ولی قبل از اینکه نقشه خروشچف جامهٔ عمل بپوشد و با جنگ سرد تبلیغاتی این کار در ایران بصورت آشفتگی و انقلاب خونین صورت گیرد... شاه ابتکار بدست گرفت و... دکتر امینی را انتخاب کرد و اختیارات تام بوی تعویض نمود... و زمام امور را با قدرت کامل بدست او سپرد. اما این نکته را باید... معتقد بود که نه خروشچف و نه کندی هیچیک حق ندارند در امور داخلی مملکت ما مداخله کنند... ولی این دو زمامدار هر کدام طرفدار یکی از دو حادثه‌ای هستند که احتمال وقوع آن در ایران میرفت و این خود ما هستیم که باید یکی از این دو راه را انتخاب و رهبری کنیم یا انقلاب سرخ و خونین و بر هم ریختن اساس حکومت مشروطه ایران... و یا خواهان پایداری و نگاهداری استقلال و حاکمیت خود باشیم که آن یکی را روسها و این یکی را امریکائی‌ها طلب می‌کنند....»

اطلاعّات در این مقاله سعی می‌کند، مستقّل بودن رفرمی را که در ایران پیاده خواهد شد، تبلیغ کند. او از آمریکا، نه به‌عنوان طرّاح این رفُرم، بلکه حامی اجرای آن، یاد می‌کند. ولی در تیر ماه همان سال (۱۳۴۰) اطلاعات از قول «فیلیپ تالبوت» معاون وزارت خارجهٔ آمریکا می‌نویسد:

«... ایران با تشویق‌ها و کمک‌های آمریکا شروع به‌اجرای برنامهٔ شجاعانه که عبارت از تثبیت اوضاع سیاسی میباشد نموده که دورنمای امیدبخشی برای تخفیف و رفع مشکلات داخلی آن دارد و آغاز و استقرار مرحله تازه‌ای را برای اجرای سوّمین برنامه توسعه و عمران در این کشور نوید میدهد.

این برنامه که در سال ۱۹۶۳ آغاز میشود کاملاً جدید و پر ارزش خواهد بود»

پیداست که منظور از... «آغاز و استقرار مرحله تازه...» همان به‌اصطلاح «انقلاب سفید» آمریکائی است که باید بدست شاه خائن بر ملّت ستم دیدهٔ ما، تحمیل شود.

در جهت اجرای سیاست خائنانه آمریکا، علی امینی «قانون» به‌اصطلاح «اصلاحات ارضی» را به‌تصویب هیأت دولت می‌رساند. با وجود تبلیغات همه‌جانبه‌ای که رژیم راه انداخته بود، «اصلاحات ارضی» هدفی جز وابستگی هر چه بیشتر «اقتصادی سیاسی» به‌امپریالیسم از طریق از بین بردن کشاورزی کشور نداشت. ولی هر گونه اعتراض و حرکت حق طلبانه بنام مخالفت با «قانون اصلاحات ارضی» سرکوب میشود. در «بهمن ماه ۱۳۴۰»، دانشگاه تهران توسّط مزوران رژیم پهلوی، به‌خاک و خون کشیده میشود. جالب است که ندای حق‌طلبانهٔ دانشجویان آزادیخواه، به‌عنوان تحریکات فئودالها قلمداد شده و در نطفه خفه میشود. در مقابل مطبوعات غرب، در حقیقت ارگانهای تبلیغاتی امپریالیسم جهانی، با آب و تاب از اجرای موفقیّت‌آمیز رفرمهای آمریکایی در ایران، بدست شاه خائن، ستایش می‌کنند.

«چستر باولیز» مشاور مخصوص کندی در امور مربوط به‌آسیا ــ آفریقا و آمریکای لاتین، به‌منظور بررسی دقیق «شیوهٔ تقسیم اراضی در ایران»، در بهمن ماه ۱۳۴۰ وارد تهران میشود. برای روشن شدن هدف آقای «چستر باولیز»، لازمست بدانیم که نظیر این نوع اصلاحات آمریکائی، قبلاً در کشورهای آمریکای لاتین، پاکستان و ترکیّه و... تجربه شده بود. «باولیز» برای فشار وارد آوردن بر «شاه» در جهت اجرای کامل رفرم به‌ایران آمده و «شاه شاهان» را تهدید می‌کند که، آمریکا به‌کشورهایی کمک اقتصادی و نظامی میکند که بر اجرای کامل رفرمهای آمریکایی، گردن نهند. او در اکثر مصاحبه‌های مطبوعاتی خود در ایران، به‌این مطلب اشاره می‌کند که: «آمریکا به‌کشورهایی کمک می‌کند که دست به‌اجرای برنامه‌های اصلاحاتی بزنند.»

«شاه» خائن، بدستور ارباب، برای دریافت دستورات لازم، در امر اجرای رفرم آمریکائی، «انقلاب سفید»، در ۲۱ فروردین ۴۱، به‌آمریکا «نزول اجلال» می‌کند. «فیلیپ تالبوت»، معاون وزارت خارجهٔ آمریکا، دربارهٔ سفر «شاه» به‌آمریکا، می‌گوید:

«دوست آمریکا امیدوار است که مسافرت «شاهنشاه» به آمریکا ایشان را به ادامه راه... تشویق کند.

«شاه» با سپردن تعهّد برای حفظ منافع و مقاصد امپریالیسم آمریکا در ایران، برای اجرای رفرم به‌ایران باز می‌گردد. اطلاّعات ۲۶ فروردین ۴۱ می‌نویسد: «شاهنشاه اطمینان یافتند که امریکا پشتیبانی سیاسی و نظامی خودرا از ایران ادامه خواهد داد. دستگاه دولتی امریکا نیز به‌نوبه خود اطمینان یافت که شاهنشاه یکی متحد استوار است که تصمیم قاطع به‌اصلاحات اقتصادی و اجتماعی دارند.»

در پی اطمینان دولت آمریکا از فرمانبرداری «شاه»، «علی امینی» از صحنه کنار گذاشته میشود و «امیراسداله علم» غلام خانه‌زاد «شاه» به‌نخست‌وزیری منصوب می‌گردد.

انجمن های ایالتی و ولایتی

در آنروزها «شاه» خطری از ناحیه احزاب و سازمانهای «سیاسی ــ ملّی» احساس نمی‌کرد. این برداشت از اوضاع سیاسی ــ نظامی، عموماً به‌دلیل ضعف تشکیلاتی جریانهای سیاسی موجود، حاصل می‌شد. قبول مبارزه در چهارچوب قانون اساسی، و علاوه بر آن، وجود تفرقه و تشتّت در میان گروهها و جریانهای سیاسی، عوامل اصلی آرامش‌دهندهٔ خاطر «شاه» خائن بودند.

حوادث بعدی نشان داد که به‌دور از احزاب و سازمانهای سیاسی، آگاهی و مسلّح‌شدن خلق مستضعف به‌ایدئولوژی اصیل اسلام ــ این اصلی‌ترین عامل خطر برای رژیم ــ میتواند رژیم را سرنگون و در مرحلهٔ بعدی، دست اجابت را از ایران کوتاه نماید.

«شاه» که همواره از اسلام وحشت داشت، برای تضعیف هر چه بیشتر اسلام، موضوع «انجمنهای ایالتی و ولایتی» را پیش می‌آورد که عملاً به‌غائله‌ای تبدیل میشود. ضمن تصویب لایحهٔ «انجمنهای ایالتی و ولایتی» قید اسلام را از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب شوندگان برداشته، و در مراسم سوگند به‌امانت و صداقت، به‌جای قرآن، «کتاب آسمانی» آورده میشود.

این طرح خائنانه، که مقدّمه‌ای برای از بین بردن ایدئولوژی انقلابی اسلام در جامعه بود، از طرف نهضت آزادی ایران و روحانیّت مترقی، به‌ویژه امام خمینی، افشا میشود. «فرازهایی از اعلامیهٔ امام خمینی را در مورد انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی، در اینجا نقل می‌کنیم:

«... اینجانب حسب وظیفه شرعیه بملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر میکنم قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضهٔ صهیونیستها است که در ایران بحزب بهائی ظاهر شدند و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگ‌بار مسلمین تمام اقتصاد این مملکت را بائید عمال خود قبضه میکنند ملّت مسلمان را از هستی در تمام ستون ساقط میکنند تلویزیون ایران پایگاه جاسوسان یهود است و دولتها ناظر آن هستند و از آن تائید میکنند ملّت مسلمان تا رفع این خطرها نشود سکوت نمی‌کنند و اگر کسی سکوت کند در پیشگاه خداوند قاهر مسئول و در این عالم محکوم بزوال است... بحمداله ملّت مسلمان و علماء اسلام زنده و پاینده هستند و هر دست خیانت‌کاری که باساس اسلام و نوامیس مسلمین دراز شود قطع میکنند»

توده‌های مسلمان با اطّلاع از نظر قاطع امام خمینی، خروش و عصیان تازه‌ای را آغاز می‌کنند، عصیانی که میرفت به‌صورت خطر جدّی برای رژیم در آید. با احساس خطر، رژیم به‌طور سریع عقب‌نشینی می‌کند و برای جلوگیری از گسترش شعلهٔ توفندهٔ مبارزات مردم، اعلام می‌نماید که «در هیأت دولت تصویب شد که تصویب‌نامهٔ مؤرخهٔ ۴۱/۷/۱۴ قابل اجرا نخواهد بود.»

به‌تدریج نخستین خروشهای خشمگین علمای اسلام در مخالفت با رژیم، با فصل جدیدی از مبارزات توده‌ای، آغاز می‌گردد. امام خمینی در اینزمان به‌حق و با روشن‌بینی، منشاء اصلی بدبختی و گرفتاری مردم را رژیم فاسد شاه تشخیص داده و با حملات مستقیم خود به‌شاه و اربابان امپریالیست او، توده‌های ستمدیده را متوجهٔ دشمنان اصلی می‌نماید.

رفراندم شاه

نقشه‌های امپریالیسم پیچیده، و هدف تحمیق توده‌ها و گمراه‌کردن آنها با اقداماتی ظاهرا انقلابی است. در این رابطه، «شاه» در ۱۹ دیماه ۱۳۴۱، به‌عنوان «پادشاه و رئیس قوای سه‌گانه» اصول شش‌گانهٔ به‌اصطلاح «انقلاب سفید» را برای «رفراندم» اعلام می‌کند.

دربارهٔ عواقب این «توطئه»، که در نهایت و دغلکاری، نام «انقلاب» بر آن نهادند، توضیح بیشتر ضرورتی ندارد، و ثمرات ننگین و خیانتبار «انقلاب شاهانه» بر زندگی خلق مستضعف ما، کاملاً آشکار است. مردم این آب و خاک، آثار شوم و نکبت‌بار زندگی دوران «آریامهری» را، با پوست و گوشت خود لمس کرده‌اند. از این دوران غیر از خفقان، ترور، شکنجه، زندان، اعدام انقلابیون و تسلیم بدون قید و شرط مملکت به‌اجنبی خاطرهٔ دیگری نداریم. رژیم فاسد در اضمحلال کشاورزی، تاراج «نفت» و سایر ذخایر کشور، به‌وجودآوردن سرمایه‌داران وابسته و تقویت روزافزون آنها، ایجاد بازار مصرف برای کالاهای بنجل غرب در جهت تسلّط و نفوذ هر چه بیشتر امپریالیسم، استعمار و استثمار مردم زجردیده و بی‌پناه، ایجاد پایگاههای جاسوسی آمریکایی در ایران و ایفای نقش ژاندارم منطقه برای حفظ منافع امپریالیستها، تا آنجا پیش رفت که ایران از لحاظ «اقتصادی ــ سیاسی» وابسته به‌امپریالیسم شد بطوریکه اگر مواد غذایی از خارج وارد شود بیش از دو ماه مصرف داخلی را نمیتوانیم تأمین کنیم. از اینجا ایران میزان استقلال اقتصادی، روشن میشود. از جنبهٔ سیاسی و فرهنگی نیز رژیم خود فروخته که آگاهی توده‌ها را با اضمحلال و نابودی خود همزمان می‌دید، منتهای سعی و توان خود را به‌کاربرد تا چهرهٔ راستین ایدئولوژی انقلابی اسلام و فرهنگ خلق را مسخ کند، و در برابر آن، فرهنگ منحط غربی را آمیخته با دیکتاتوری «شاه» بر توده‌های محروم تحمیل نماید. استحمار خلقها و دور نگهداشتن توده از فرهنگ اصیل خود، از سیاستهای تجربه‌شده‌ی امپریالیسم جهانی است.

ـ مواضع روحانیت مترقی

روحانیت مترّقی طی یک پیام اعلام می‌کند که از مبارزات خود سر هدف اساسی دارد:

۱ــ مبارزه با قانون‌شکنی

«روحانیت نمیتواند در مقابل این صحنه‌سازیهائیکه بنام قانون صورت میگیرد و استقلال مملکت و مذهب بلکه همه چیز را بخطر می‌اندازد خاموش بنشیند گو اینکه تحت عنوان «اصلاحات» هم باشد. زیرا عنوان اصلاحات کوچکترین تغییری در ماهیت این خرابکاریها و قانون‌شکنیها نمیدهند. بر اثر همین قانون‌شکنیهاست که روحانیت امروز کمترین آزادی برای نشر حقایق اسلام از طریق بیان و قلم ندارد و همان طوریکه همه می‌بینیم تمام مجالس دینی و نشریات منهبی حتی نامه‌ها و تلگراف روحانیون شدیداً تحت کنترل قرار گرفته است. روحانیت چگونه میتواند ساکت بنشیند...»

۲ــ مبارزه علیه تقویت اقلیّتهای ضد اسلامی

هیئت حاکمه فعلی برای جلب‌نظر اربابان خود دست باقدامات وسیعی برای تقویت و حمایت دولت پوشالی اسرائیل که بزرگترین پایگاه دشمنان اسلام و عامل استعمار در خاورمیانه محسوب میشود زده و با خرید اجناس و استخدام کارشناس‌های اسرائیلی و مبادلهٔ هیئتهای مختلف به‌آنها کمک میکنند...»

۳ــ در بدن ماسک اصلاحات دروغی

«روحانیت علی‌رغم تبلیغات مضحک و سر تا پا دروغ دستگاههای تبلیغاتی دولتی با مالکیتائی که از راه غصب املاک مردم و از طریق ستم و تضییع حقوق رعایا و نپرداختن حقوق شرعی بینوایان بوجود آمده مبارزه میکند. بلکه با سرمایه‌های بزرگ دیگری هم که از راه ظلم و ستم و تجاوز بحقوق مردم جمع‌آوری شده و الان در بانگهای خارجی متمرکز است میجنگد...»

آنچه از هدفهای «روحانیت مترّقی»، با استفاده از پیامهای آنان در سال ۴۱، بر می‌آید، خواست آنها سرنگونی رژیم و تغییرات بنیادی در نهادهای نظام موجود، نیست. آنان در مبارزات خود به‌«مبارزه با قانون‌شکنی» اکتفا می‌کنند.

در حالیکه، امام خمینی، به‌حق از همان آغاز، مسئلهٔ تغییر رژیم، و برای اوّلین بار، تأسیس حکومت اسلامی را طرح میکند، و اسلام را به‌عنوان یک ایدئولوژی، که دارای نوع حکومتی خاص خود می‌باشد، معّرفی مینماید. چنین نگرشی به‌اسلام، سرآغاز تجدید بنای تفکّر اسلامی در روحانیت و عامل گرایش بیشتر افراد روشن‌بین و آگاه به‌این تفکّر و فلسفه می‌گردد و کانال صحیح مبارزه را به‌آنان نشان میدهد.

در اینجا فرازهایی از سخنان امام را که به‌مناسبت «رفراندوم» قلاّبی «شاه» بیان شده است، می‌آوریم:

«آقایان توجه داشته باشند که با وضعی که پیش آمده آینده تاریک و مسئولیت ما سنگین و دشوار میباشد. حوادثی که اکنون در جریان است، اساس اسلام را به‌خطر نابودی تهدید میکند. توطئه حساب شده‌ای علیه اسلام و ملّت اسلام و استقلال ایران تنظیم شده است. باید توجه داشت که این حادثه را نمیتوان با غائلهٔ «تصویبنامه» مقایسه کرد و به‌همان ملاک نسبت به‌این ماجرا برخورد نمود. آن غائله به‌حسب ظاهر به‌دولت مربوط میشد، طرف حساب ما دولت بود، شکست نیز به‌پای دولت محسوب گردید، و شکست یکی دولت و حتی سقوط دولتی در یک حکومت چندان اهمیت ندارد، اساس رژیم را بر باد نمی‌دهد و حتی گاهی برای تحکیم رژیم و حفظ آن از خطر به‌سقوط دولت مبادرت میشود. لکن در اینجا آنکه روبروی ما قرار دارد و طرف خطاب و حساب ما میباشد، شخص شاه است که در مرز مرگ و زندگی قرار گرفته و چنانکه خود اظهار داشته عقب‌نشینی او در این مورد به‌قیمت سقوط نابودی او تمام خواهد شد. بنابراین او مأمور است که این برنامه را به‌هر قیمتی است به‌مرحلهٔ اجرا بگذارد و نه تنها عقب‌نشینی نمی‌کند و دست از کار نمی‌کشد بلکه با تمام قدرت و با کمال درندگی با هر گونه مخالفتی مقابله خواهد کرد... اما اگر در مقابل به‌بیدار کردن و متوجه ساختن تودهٔ مردم اقدام نکنیم و از افتادن آنها به‌دام استعماری که برای آنان گسترده‌اند جلوگیری ننمائیم ملت اسلام در معرض فنا و نیستی قرار خواهد گرفت... که کاری که از ما ساخته است بیدار کردن و متوجه ساختن مردم است، آنوقت خواهید دید که دارای چه نیروی عظیمی خواهیم بود که زوال ناپذیر است و توپ و تانک هم حریف آن نمیشود...»

سخنان امام خمینی بخوبی نشان میدهد که از نظر ایشان مبارزه باید از حالت رفرمیستی و در بقاء چهارچوب رژیم، خارج شود صحبت از اصلاح یا اصلاحات روبنایی نیست، بلکه اساساً مسئله بود و نبود رژیم مطرح است.

امام خمینی، ضمناً طی صدور اعلامیّه‌ای، رفراندم «شاه» را محکوم می‌کنند. در این اعلامیه آمده است:

«رأی‌دهندگان باید معلوماتشان باندازه‌ای باشد که بفهمند بچه رأی میدهند بنابراین اکثریت قاطع حق رأی‌دادن در این مورد را ندارند و فقط بعضی اهالی شهرستانها که قوه تشخیص دارند صلاحیترأی‌دادن در مورد مواد شش‌گانه را دارند که آنانهم بی‌چون و چرا مخالف هستند»

ـ موج تظاهرات مردمی

در اثر اقدامات افشاگرانه، نهضت آزادی و روحانیت مترقّی، بویژه رهبری امام خمینی، توده‌های مستضعف از هدفهای استعماری و استثماری رفرم آمریکایی آگاه میشوند. از بامداد روز سه‌شنبه ۲ بهمن ۴۱، موج تظاهرات اعتصابات ضد «انقلاب سفید» شاه، تهران را فرا می‌گیرد. بازار تهران، به‌نشانهٔ اعتراض، سه روز تعطیل اعلام میشود. دانشجویان مبارز دانشگاه، در پی اعتراض به‌رفترم «شاه»، با یورش چاقوکشان «ساواک» مواجه میشوند. مردم در تهران، قم، مشهد و سایر شهرها، مخالفت خود را با برنامه‌های افشاندهٔ «شاه»، با شعارهای «رفراندم قلابی، مخالف اسلام است.»، «نصر من اللّه و فتح قریب»، «خمینی خدا نگهدار تو، ملّت طرفدار تو». بیان می‌دارند.

تظاهرات مردم ادامه می‌یابد، و «شاه» در سخنرانی (۴ بهمن ۴۱) چنین می‌گوید:

«مقرراتی که امروز وضع کردیم از مقررات سایر ملل اگر جلوتر نباشد عقب نیست... اما چه کسانی با این مسائل مخالفت می‌کنند؟ ارتجاع سیاه، کسان نفهمی که درک ندارند و بدنیّت هستند... مخربین سرخ تصمیمشان روشن است و اتفاقاً کینه من نسبت به‌آنها کمتر است... اینها صد برابر خائن‌تر از حزب توده هستند»

براستی نیروهای انقلابی مسلمان، برای «شاه» دشمن اصلی به‌شمار می‌آمدند. او خطر مرگ خود و رژیم سرسپرده‌اش را، بیشتر در رشد ایدئولوژی انقلابی اسلام می‌دید. او می‌دانست که اساس و پایه‌های رژیم فاسدش، با مخالفتهای گروههای غیرمذهبی کمتر به‌خطر می‌افتد. چون این گروهها، پایگاه توده‌ای نداشته و نیز از شرایط جامعهٔ اسلامی ایران، تحلیل درستی ندارند «شاه» بیشترین کینه‌ها را، از بهترین فرزندان خلق، «مسلمانان مبارز» به‌دل داشت. «رفراندم» فرمایشی، به‌زور سرنیزه و با تلاش مذبوحانهٔ عمال رژیم، در روز ۶ بهمن سال ۴۲، انجام می‌گیرد، و اعلام

بقیه در صفحه ۶

۱۵ خرداد نقطه عطف مبارزات خلق مسلمان ایران

صبر در واقعیت و حقیقت صبر

صبر آلت قتاله‌ای شده، و مهر سکوتی که با آن هر جنبده‌ای را بی‌حرکت میکند و هر زبان گویائی را بی‌سخن. صبر در برابر ستمها، بیدادگریها، شکارها، دامها، استثمارها و صبر بر نظام طاغوتی و بر جامعه طبقاتی. وقتی به‌ملتی فقیر و عقب‌مانده که دستخوش هرگونه نابسامانی و پریشانی است یا به‌مردمی مظلوم که دچار هزاران ستم و نامردمی‌اند یا به‌جامعه‌ائی که با فساد اخلاقی و فقر سجایای انسانی روبرو است. و یا هر فرد یا جمعی که به‌صورتی در منجلاب بدبختیها و سیه روزیها غوطه‌ور است گفته میشود صبر کنید. اولین نتیجه‌ای که از این موعظه گرفته میشود، آنست که شربت تلخ و مهلک شرایط رویاروئی برای آنان قابل‌تحمل گشته نه فقط درصدد دگرگون کردن وضع و تدارک نجات خویش برنمی‌آیند بلکه با یادآوری پاداش موهومی که بر این بی‌تفاوتی و خونسردی مقرر شده است از وضع خود خرسند و خوشنود نیز بوده است. و آنرا فوزی عظیم میپندارد. پیدا است که رواج چنین روحیه‌ائی در چنان جامعه‌ای تا چه اندازه به‌سود طبقات سودجو و ظالم و به‌زیان طبقات جورکش و مظلوم است حال صبر منفی را ضمن یک مثال بدینگونه مطرح میکنیم. دهقان عزیز درست است که بار تولید را به‌دوش میکشی و قبول داریم که زندگی خان و مالک از دستاورد توست ولی چنین است رسم. که خود گرسنه بمانی و «صبر کنی انشاءالله صد در دنیا و هزار در آخرت عوض خواهی گرفت» ای فرزند صحرا چه میشود کرد زحمات شبانه‌روزیت قابل‌تحسین است. از اینکه در کورهٔ آفتاب عرق‌ریزان خوشه‌های گندم را درو میکنی و تا زانو در لای لجن، ساقهٔ برنج میکاری و بعد از هر نفس تو و از هر بازدم حیاتت خوشه‌ای میروید و در لابلای علفزارها و کشتزارها خون تو است که جریان دارد و سیراب میکند نور چشم تو است که بصورت خوشه‌های ساقه‌ها جلوه میکند و بعد همهٔ جانت و نور چشمانت و جریان خونت بر سفرهٔ رنگین مالک می‌نشیند. درست است که نشستن ارباب بر روی قالی دست یافت تو، قدم زدن بر چشم توست و دندان زدن بر ران گوسفند دستآورد تو سوهان زدن بر قلب تو است اما با همهٔ اینها صبر کن، صبر کن زیرا اجر دارد.

این گوشه‌ای از واقعیت مفهوم صبر است اما، میان واقعیت تا حقیقت بسی فاصله است که با سیری کوتاه در متون اسلام میتوان بدان پی‌برد.

مکه سمبل سرزمینی است که خفقان گرفته. سمبل جامعهٔ منحط و بیمار و استثمار. جامعهٔ بت‌پرست و وحشی پرورشگاه جهل و نفع. گنداب همه پلیدیها و باتلاقی که همه فاضلابها بدان ختم میشود و انسانیت مکه در این لجنزار مدفون شده است. محمد (ص) مأمور است مأموری صبور، و نه معذور. و بعد مأمور میشود که دعوت را آشکار سازد، تلاش مهم او و یارانش سیزده‌سال طول کشید و هم اینجاست که صبر مکی را صبر تدافعی و خودسازی باید خواند. محمد در آغاز کار ضربهٔ مرگبار روحی را حس میکند. آیاتی که پیام‌آور صبر بود (ای که خود را در بستر پیچیده‌ای، قیام کن و مردم را بیم ده و پروردگارت را بزرگدار و جامه‌هایت را پاکیزه کن و پلیدی را دورنما و در راه خدایت صبر کن) نخستین آیاتی که فرمان قیام و حرکت میدهد به‌صبر فرمان میدهد، چگونه صبری؟ صبری همسایهٔ قیام، مقاومت در برابر همهٔ عوامل نفی کننده، و همهٔ موانعی که راه را خواهند بست، و در برابر گروههای معارض این صبر ابتدا در مقابله با خود مطرح میشود. طبیعی است که تا خوابیده‌ای گرمای مطبوع بستر آرامشت میدهد. و به‌سیر و سیاحت درونی میبرد و بقول خراباتیان حالی پیدا میکنی، نقش صبر در اینجا از شهوات بریدن و از وابستگیها گسستن است، از قید و بندها گریختن و همه‌چیز را به‌سوی قبلهٔ (هدف) گسیل داشتن. و همین خودسازی است (قرآن تهدید میکند که اگر پدران و فرزندان و برادران و خویشاوندان و همسران و ثروتی که انباشته‌اید و شغل و درآمد و منافع کاسبکارانه و خانه‌ائیکه سخت بدان علاقه‌مندید از خدا و پیامبر و جهاد و پیکار، بیشتر دوست دارید پس منتظر بمانید تا فرمان خدا شما را دریابد) ــ توبه ۳۵ ــ و در جایی دیگر (اگر پدران و برادران راه کفر را بر راه ایمان ترجیح میدهند پیوند خود را با آنان قطع کنید) توبه ۲۴ قرآن برای این خودسازی برنامه‌هایی حساب شده و منظم ترتیب داده است. تمام عبادات اسلام در این میبرند. سورهٔ (المزمل) در کنار (المدثر) بهترین شاهد این مدعاست (ای خویشتن به‌جامه پیچیده شب هنگام بپاخیز و قرآن را با آرامش و دقت قرائت کن) بزودی بر تو فرمانهای سخت و سنگین فرو خواهیم خواند چه در روز برائت کوششها و تلاشهای گسترده در پیش است. و تنها خدا را وکیل و نگهبان خویش بدان و بر آنچه این قوم میگویند از تهدید و تهمت و تطمیع، صبرکن و با بهترین شیوه‌های ممکن از معرض خواستها و وسوسه‌های آنان دور شو. و مرا با این دروغ‌پردازان ثروتمند واگذار اینان مهلت کوتاهی خواهند داشت. (سوره المزمل) بروشنی میبینیم که جنبش محمد (ص) از مکه دو رویه دارد، شب و روز. محمد مأمور است پاسی از شب برخیزد و از تاریکی و سکوت مکه و خواب دشمن حسن استفاده کند و با یارانش فراهم آیند و قرآن را که برنامهٔ عملی روزانه است تکرار کنند و بخوانند و تجزیه و تحلیل کنند. بخدا بپیوندند و در دلشان ایمان به‌او پخته شود تا بامدادان سرشار از عشق و ایمان و لبریز از شوق و شور و خودجوشی به‌تلاش بپردازند و به‌تعبیر دیگر برای‌اینکه خود را به‌نیروی صبر مسلح کنند تمرینها و نیایشها و خودسازیها و تحمل رنجها پیشنهاد میشود آنان که روح نماز (ذکر) را دریافته‌اند. آنها که میدانند نماز تسلیم انسان عصیانگر است.

اینک رابطهٔ صبر و نماز را بخوبی میفهمند. در مرحلهٔ خودسازی صبر و صلوة خویشاوند همند. آنانکه نماز را فهمیده‌اند. میدانند که شکل نماز تجسم روح نماز است. روح نماز از نیمه لجنی خود گسستن و از منافع مادی و هدفهای محدود پیش‌پا افتاده به‌ارزشهای خدائی و عشقها و فداکاریها و ایمانها هجرت کردن است. الفاظی که در نماز بکار میرود و در برابر نگاه ما چشم‌انداز گسترده‌ای را نشان میدهد. که در راه خدا هرگز به‌هیچ‌چیز قناعت نکنیم. رکورد و ایستادن هرگز! از خود به (خدا) پیوستن و از آنجا خود را یافتن و خلق را دیدن، دو آیه‌ای که یکی صبر و مددخواهی از صلوة و دیگری صبر و مددخواهی از الله (بقره ۴۴ و اعراف ۱۲۵) را عنوان میکند نمایشگر این حقیقت است خداگونه و سرشار از عشق او، تسلیم او، در راه او برای او و سپس به‌وادی صبر رسیدن (انعام ۱۶۳)

صبّار، این کلمه در قرآن در مواردی بکار رفته که صبر به‌مثابه یک اصل مهم در شناختها و بررسیها طرح میشود و نکته قابل‌توجه‌ایست که هرجا از نظام هماهنگ و هدفدار پدیده‌های طبیعی یاد شده قرآن سعی دارد مسئلهٔ صبر را عنوان کند همچنین وقتیکه برخی از جریانهای مهم اجتماعی، تاریخی را یادآوری میکند (نمی‌بینی که حرکت کشتیها بر روی آب (نعمت) خدا است تا آیات خود را بر شما بنمایاند. ولی در اینهمه آیاتی است برای صابران شکور (لقمان ۳۵)

ما موسی را همراه نشانه‌های روشن رسالت دادیم که مردم را از تاریکیها بنور رهنمون گردد.....

در این جریان تاریخی نشانه‌ها و آیات فراوان است از دیدگاه (صابران) شکورو سپاسگزار (ابراهیم ۴) شناخت عمیق پدیده‌های طبیعی و اجتماعی به‌صبر نیاز دارد. آنهم صبری متراکم و انبوه اصبّار = یا بسیار صبور. زیرا ایمان و حرکات ما از نوع جهان‌بینی و کیفیت دریافتها و شناختهای طبیعی و اجتماعی ما الهام میگیرد. بدیهی است هرگاه در شناسائی خویش از جامعه و جهان و انسان راه غلط رفتیم، سرانجام انحراف و شکست در عمل نیز بسراغ ما خواهد آمد.

بهرحال صبر آغاز حرکت است. و با صبر علمی و شناخت صابرانه توأم است. نقاط مهم خلقت، مجهولات ما، سئوال بی‌جواب اشکالات، و سیاهیهایی که در برابر ما نقطهٔ کوری بنظر میآید. نباید موجب دریافتهای انحرافی بدبینانه و باعث منفی بافی و نومیدی و دلسردی باشد. صبر در اینجا نیز به‌ما کمک میکند. عبادت و برنامه‌های خودسازی زیر ساز صبر قرار میگیرد. و بعد در قرآن میخوانیم که تعصبها و کوته‌بینی مردم و سنت‌پرستی آنان از مشکلات مهمی بود که زحمات پیامبر را دو چندان میکرد قرآن پیامبر را به‌صبر دعوت میکند (ق ۳۸) و محمد را از موضع‌گیری برخاشگرانه در برابر اینان برحذر میدارد و سعی میکند که با تعلیمات معنوی و گرایشهای ایمانی او را به‌صبر و مقاومت وادارد (ای محمد صبر کن وعدهٔ خدا وعده‌ای است راستین. گفتار این گروه ترا از مسیری که در پیش‌داری بیرون نبرد (الرّوم ۶۰) جبهه‌های متضاد مختلف یکدیگر در برابر مسلمانان صف واحدی را تشکیل دادند. دشمنان دیرینه آشتی کردند تا محمد را بکوبند ــ اینست که این صبر غوغاست، کمر شکن سات. محمد و یارانش سه سال در محاصرهٔ قرار میگیرند. در دره‌ای سوزان و پرخاشاک (شعب ابیطالب) محمد و یارانش به‌نیایش می‌پردازند (خدایا تو را میپرستیم و فقط از تو یاری میجوئیم)

محمد در کوچه‌های مکه شعار میدهد مردم بتها را درهم بکوبید. سنگبارانش میکنند، بر پایش (خار) و بر سرش خاکستر میریزند. صبر میکند و فریاد میزند شما و همهٔ بتها و مترسکهائی که خود ساخته‌اید و اینک سر بر آستان فرمانش می‌نهید هیمهٔ دوزخید (انبیاء ۹۸) خانوادهٔ ۳ نفر عمار و پدرش یاسر و مادرش سمیّه، این سه‌قهرمان و این سه مومن که در نخستین روزها زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفتند و فشار سنگهای بزرگی را که قریش بر سینه‌شان مینهادند تحمل میکردند، پدر را پیش چشم فرزند و فرزند را رودرروی مادر، میسوزاندند و محمد هرروز از آن حوالی میگذشت و با صدائی رسا فریاد میزد «صبرا» یا آل یاسر (ای آل یاسر صبر، صبر. آنجا که سر بلال را در آب فرو برده او را تا آستانهٔ مرگ پیش میبردند و چون سر از آب برمیآورد اولین نفس را با شعار «احدا، احدا و صمد، صمد» آغاز میکرد. آنروز حرفها و جمله‌ها خود عمل بود و امروز که عملها همه حرف است ناچار به‌حرفها ارزشی نیست و چون بیکدیگر میرسیدند میگفتند «السلام علیک ــ اسلام من اتبع الهدی» و هنگام خداحافظی سورهٔ و العصر را میخواندند و صبر نشانهٔ همهٔ مقاومتها و ایستادگیها و استقامتهائی که در مقابله با مشکلات و موانع و عوامل خنثی کننده ضروری است بهرحال بیشترین کلمات صبر در سوره‌های مکی بکار رفته است و چه مضحک و مسخره و آلوده به‌غرض ادعای آنان که می‌گویند صبر و توکل در قرآن توده را به‌سکوت میخواند. این قضاوت صد درصد ایده‌آلیستی است اگرچه قاضی خود را رئالیست بداند در فاصله بین صبر تدافعی و خودسازی مکه و صبر تهاجمی و جامعه‌سازی مدینه صبر و هجرت مطرح میشود. روح محکم و پرصلابتی پاستواری کوه میخواهد «صبر» میخواهد صبری که از مکه بریدن را تحمل کند و به‌مدینه پیوستن را به‌آسانی بپذیرد.

مهاجرانی که پا در مدینه گذاشتند، مراحل خاصی از تکامل را پیموده بودند ایمان راستین، تجربیات مکه و برنامه‌های خودسازی و خودجوشی و روانسازی، حمله و گریزها، شکنجه‌ها، محاصره‌ها، گسستنها و پیوستنها حرکتها و هجرتها، همه و همه عواملی هستند که تا ورود به‌مدینه دست‌اندرکار ساختن و شدن و تکاملی یافتن مبارزین بود نهضت محمد (ص) بزودی در مدینه پا میگیرد و قدرت اسلام ریشه میدواند شاخ و برگ میآورد اولین نیروی نظامی در جنگ بدر، رژه میروند لشگر مجاهدین بدر ۳۱۳ نفرند با دو اسب و ده شمشیر.

قریش حدود هزار نفر با مرکبها و سلاحهای قوی، چه اختلاف قوای فاحشی، چه باید کرد؟ این خلاء را با چه چیز میتوان پرکرد؟ ایمان و صبر. پس باز هم صبر سپاه اسلام بر دشمن میتازد و تارومارش میکند.

خدا یارشان بود و براستی که باید مومنان فقط بر الله توکل کنند جای هیچ تردید نیست که خدایّ در پیکار بدر یاریشان کرد در حالیکه ضعیف بودند و چون بصبر و تقوا مسلح بودند پیروز شدند، تاریخ میداند که هیچ صحنه‌ای از زمان بطوری عمومی از مذهب تهی نبوده و کفر صرفاً بمعنای لامذهبی نیست بلکه همیشه «مذهبی بوده که با مذهبی میجنگیده است.» مذهب شرک و مذهب توحید، اینست که میبینیم در مدینه دیگر نه فقط مشرکین و نه فقط کفّار و منافقین و قبایل عرب و نه قدرتهای پوشالی روم و ایران و...... با محمد در افتاده‌اند بلکه با کمال تعجب روحانیان یهود و نصاری و مأموران رسمی خدا و متصدیان امور مذهبی، را دوش‌بدوش کفر و شرک در جبههٔ مقابل محمد می‌بینیم لامذهب و لاکتاب نه بلکه اهل کتاب و باز مسئلهٔ صبر در یک جبههٔ مشخص‌تر آنهم صبر و تقوا (بدون شک در تمامی ثروتتان و جانتان آزمایش خواهید شد و از اهل کتاب و مشرکین شکنجه‌ها و اذیتهای فراوان خواهید دید اما اگر به‌صبر و تقوی، مسلح باشید این استوارترین و پرشکوه‌ترین امور است (آل‌عمران ۱۸۳) و جای دیگر با خطوط روشن‌تری (ای گروه مومنین از صبر و صلوة استمداد کنید. خدا یار صابران است به‌شهیدان راه حق هرگز مرده مگوئید، آنان زنده‌اند ولی شما نمیدانید، شما نیز آزمایش خواهید شد آزمایش ابتلائی در هراس و گرسنگی و نیز از دست دادن جانها و مالها و محصولها. درود بر صابران، بشارت بر آنان که چون در راه حق مصیبتی گرفتار آیند تمامی شکوه و صبر و استواری روح خود را در این جمله خواهند ریخت که: «ما از آن خدائیم و بسوی او باز میگردیم (بقره ۱۴۸) بدین‌ترتیب مسئلهٔ صبر در مدینه کم‌کم به‌نقطه اوج میرسد نبردی پس از نبردی دیگر و شهادتی پس از شهادتی دیگر و صبری پس از صبر. اینجا دیگر مدینه است. پایگاه نیروی نظامی، تمرکز قدرت تشکیل مکتب و...... چیزهای دیگر قرآن فرمان تهاجم میدهد فراری‌ها را سرزنش میکند و غیرمومن میخواند لحن آیات کوبنده است (آنانکه دنیا را، مجموعهٔ لذتها و منافع و برخورداریهای نقد و نزدیک را به‌ازای آخرت، و مجموعهٔ تلاشها و تجمع ارزشها و الا و فداکاریها و تکاملها و نتایج دورتر و ناظر به‌آینده، فروخته‌اند، پس برخیزند و در مسیر حق پیکار کنید که کشتن یا کشته شدن هر دو مُوفقیّت است و رهگشای بزرگترین سعادتها و پاداشها.)

****

با تو تا رهائی

تقدیم به شریعتی

اندوه من، دشت فراخ گسترده‌ای است
با هزار آوای سوگ از هر سوی
افتاده از تپش قلب «کویر»
سرتاسر دشت سوگ است
سوگ!
سوگت زمزمه‌های پیکار را می‌دمد
و «یاد»ت
یادت را کوچه‌های شب
هنوز فریاد می‌زنند

***

«معراج» کجاست؟
با من بگو،
چگونه در نوردم انبوه ابرهای پیچیده را؟
از واقعیت «بودن»
تا حقیقت «شدن»
خط طویل فاصله را؟
چگونه بگریزم از «تیغ» شحنه‌ها
«طلا»ی مترفین
از «تسبیح» و از «تزویر»

***

بعد از تو ای ناجی عصر
زمان آبستن کدام مسیح است؟
بعد از تو، این شب
این تیره
این خوابیده در زنجیر
آبستن کدام «نجات» است[1]؟
ای که در «شب قدر» آمدی
و در تو فریادها شکفت
ای تبعیدی که فریادت
ابوذر را از کویر «ربذه»
ــ از ورای قرنها سکوت ــ
تا امروز آورد،
و در دلها زنده ساخت
و روح مصلحین مسلح شب را
تا «رهایی» سیراب کرد.

***

اینک در چهارسوی دشت
در ترنم آوازها
یادت شکفته است،
کارخانه و ارشاد و کشتزار
تو را فریاد می‌زنند
و آه می‌کشند، آه!
اینک در بهار فتح
از میان لاله‌های سرخ
از «معراج»
با کوله‌باری از قصه‌های قبیله «هابیل»
می‌دانم که می‌آیی
لیک هشدار
که یادت را ــ هنوز، ــ
شحنه‌ها تیرباران می‌کنند.

خرداد ۵۸

ع ــ ر

* * *

۱ ــ با الهام از نوشتهٔ شب قدر او.

شریعت و دریا

تو خط رابط دریا بودی
در انهدام جاهلیت صحرا
در انهدام خشکی دشت
دشت فلزی و ماشینی
دشتی که آفتاب و سایه نداشت
و در هوای دوزخی توطئه
جوانه‌ها
هنوز سر نزده
می‌پژمردند
میانه‌سالان
اسیر برق سراب
و پیرها
دچار ذلت عادت بودند
و از هراس حمله‌ی ماران
سکوت
زیور لبها
اطاعت
زینت گردنها بود
در آن زمان سترون
در آن سترون تاریخی
خروش رودخانه‌ای آمد
از ارشاد
از ارتفاع عقیده
از ارتفاع جهاد
شکوفه‌های جوان
که پشت میز نبودند
که اعتبار ریاست نداشتند
ز بانگ رود تازه شدند
و کوزه‌های تشنگی خود را
به‌جایگاه «شریعت» بردند*
و گوهر ایمان را
که تیره و کدر شده بود
از افترای کهنگی و افیون شستند
صدای صاف تو می‌آمد از «ارشاد»
از تبعید
از زندان

سیم تو وصل بود
سیم تو
پیمبرانه وصل بود
به‌ناپیدا
و سرسرای روح جوانان
از ارتباط صدا پر می‌شد
پر التهاب می‌شد
آماده‌ی جواب می‌شد
و چونکه دعوت قم آمد
همه جواب شدند
رود شدند
روانه شدند
و در مصب غیب بهم پیوستند
در مصب غیب به‌همراهان پیوستند
امام
دستخط رهبری دریا را داشت
و خلق
دریا بود
و ضد ظلم برآشفت
و موجهای خروشان برآمدند
و پایگاه اجانب را
آنگونه‌ای که وعده‌ی حق بود
در خون خویش زیر و زبر کردند
و آن کویر مسخ و غمزده را
در ارتفاع عقیده
در ارتفاع جهاد
بدل به‌باغ شهادت کردند
ای باغبان باغ شهادت
تو پیشتاز شهیدان بودی
و جای تو خالیست
جای تو در بهار رهایی
جای تو در تداوم راه
جای تو در قلمرو پروردن
جای تو در قلمرو افشا کردن
جای تو در کنار امام
جای تو در همه جا خالیست

طاهره صفارزاده
اردیبهشت ۵۸

* محل برداشتن آب از رودخانه

خون کارگر

... برخلاف شما سرمایه‌داران که کالا را جامد و بی‌جان می‌پندارید ما در هر قطعه‌ای تولیدی وجود حیات انسانی را متبلور می‌بینیم. شما اگر به‌قالی دستباف زیر پایتان بصورت یک کالا و یک شیئی مینگرید ولی ما در میان تار و پود آن و رنگهای زیبایش خون کارگر و دختر بچگان را دیده‌ایم.

از مدافعات مجاهد شهید سعید محسن در بیدادگاههای رژیم منفور پهلوی

پیش بسوی تشکیل شوراهای انقلابی اسلامی کارگران، کشاورزان، دانش‌آموزان، دانشگاهیان، معلمین، سربازان، درجه‌داران، افسران، اصناف و شوراهای محلی.

اُمّت

بقیه از صفحه اول

امامت...

مؤسسه رئیس یا مدیری می‌خواهد تا روابط بین افراد را تنظیم و هر کس را وظیفه‌ای محوّل کند و بکاری وادارد و از اتلاف وقت، دوباره کاری، برخورد و کشمکش و اشتباه جلوگیری کند ــ سرانجام یک تعادل ثابت و پایدار بوجود آورد که ضمن آن افراد یک کار ثابت و معین را برای همیشه انجام می‌دهند در اینجا کار هست امّا تغییر و تحوّل نیست ــ ممکن است مهارت افراد در اثر تجربه بیشتر و بیشتر شود و بازده کار مؤسسه یا گروه افزایش یابد امّا تغییر و تحوّل کیفی رخ نمی‌دهد ــ افراد همیشه در همانجا که بودند ــ می‌مانند ــ این مؤسسه ممکن است آبدارخانه و آشپزخانه‌ای هم داشته باشد که احتیاجات غذایی افراد را تأمین کند و با سازمانهای دیگر که مسئول تأمین دیگر نیازمندیهای آنها باشند.

مدیر یا رئیس این مؤسسه را نمی‌توان رهبر و امام خطاب کرد. هدف امامت پیش بردن افراد یک گروه بسوی هدفی درآینده است. هدایت متضمّن تغییر و تحوّل در شخصیت افراد است، متضمّن تغییر و تحول در روابط و مناسبات بین افراد است ــ افراد و جامعه هر دو در اثر پیروی از پیشوای خود از وضعی که در آن قرار دارند، خارج شده، وضعیّت تازه‌ای پیدا می‌کنند. در امامت هدف صرفاً حفظ ثبات و تعادل بین اعضاء گروه نیست ــ جامعه نباید در همانجا که هست، باقی بماند و در سکون و بی‌حرکتی و تعادل در جا بزند، تحول و تغییر ــ یا «شدن» دائمی ناموس جامعه‌ای است که رهبری میشود.

اُمّت، در حرکت خود بسوی جلو سرمشقی از وضعیت آینده، جلوی رو دارد و با تبعیت از آن ــ بطرف مقصود پیش میرود ــ هدف امّت رسیدن بآن هدف است و این وصول، به هدف حرکت یا رفتن در مکان نیست که مثلاً کاروان از تهران را بسفند بطرف اصفهان و هدف قافله‌سالار عبور دادن کاروان از گذرگاهها و رساندن آن به‌مقصود یعنی اصفهان باشد ــ در این نوع رهبری کاروان پس از رسیدن به‌مقصود ــ تنها تغییر عمده‌ای که واقع شده است عوض شدن مکان و اقامتگاه آن است، تغییرات بدنی در اثر مسافرت یا اندوختن تجربه ــ در اثر برخورد باحوادث تازه ــ فرع برهدف اصلی است که تغییرمکان از تهران به‌اصفهان بود.

امّا در امامت تغییر مکانی مورد نظر نیست، بلکه هدف تغییر شخصیت و خصلتهای افراد و اخلاقیّات و مناسبات اجتماعی است هدف میراندن حالت فعلی و راندن شدن در حالت تازه است، هدف تغییر خصلتها، استعدادها و شخصیت افراد است ــ اگر قافله پس از طی یک روز راه به‌مکان تازه‌ای می‌رسد، امّت در پشت سر امام بعد از یک روز راه ــ کیفیت تازه‌ای پیدا میکند، چیزهایی از دست میدهد و چیزهایی تازه بدست می‌آورد.

نوع اکتساب یا از دست دادنها، بستگی بی‌غایتی دارد که روبسوی آن دارد و بطرف آن در حرکت است ــ اگر رهبری بسوی آتش باشد معنایش انحطاط شخصیت افراد و تضعیف بیشتر استعدادهای انسانی است، اگر رهبری بسوی الله باشد معنایش تکامل شخصیت و رشد و شکوفایی استعدادها و خدا گونه‌تر شدن انسانهاست.

وظیفه امامت در این رابطه تضمین سیرورت یعنی «شدن» دائمی جامعه بطرف مقصود است. از این رو امام نسبت به‌سرنوشت افراد متعهد است.

وظیفهٔ امام:

امام چگونه قادر به‌انجام این تعهّد سنگین است؟ مسئولیت امام با مسئولیت رئیس یا مدیر از این جهت متفاوت است که انجام وظائفش از کیفیت شخصیت او جدا نیست ــ مدیریت بیشتر یک فن است، کافی است که بتواند احتیاجات افراد را بخوبی تأمین کند ــ در اختلافاتشان داوری ــ و از برخورد آنها جلوگیری نماید و بازده کار مشترک آنها را بالا برد ــ امّا امامت یک فن نیست یک نوع شخصیت است، مدیر اگر در فن خود ماهر و استاد باشد صرفنظر از عقاید و شخصیت روحی و معنوی ــ تقریباً موفق می‌باشد. وظیفه امام و نقش رهبری او مستقیماً به‌شخصیت وی وابسته است.

از آنجا که اما میخواهد، شخصیت افراد و جامعه را متحوّل سازد و تعالی و تکامل بخشد، ناچار باید نمونه‌ای از ایده‌آل را فرا روی مردم قرار دهد. گفتیم که حرکت امّت در مکان نیست ــ بلکه در زمان است یعنی با گذشت هر لحظه باید تغییری در امّت رخ دهد و با این تغییرات به‌طرف و کیفیت ایده‌آل، نزدیکتر شود. امام نمی‌تواند مانند قافله سالار با توصیف شهر اصفهان کسانی را که از تهران به آنسو در حرکتند، با مقصود آشنا سازد. قافله سالار اگر نتواند اصفهان را آنگونه که هست بنمایاند، تغییری در حرکت کاروان نمیدهد و آنرا از راه به‌بیراهه نمی‌کشاند ــ امّا اگر امام نتواند کیفیت شخصیت ایده‌آل انسانی که مردم را بسوی آن دعوت میکند، بنمایاند، در مأموریت خود شکست می‌خورد، هدف حرکت است مکان نیست که امام با انگشت بر روی نقشه نشان دهد یا نشانی آنرا بدهد، بلکه کیفیتی است که فقط در عمل و اندیشه و شخصیت خود قادر به‌نشان دادن آنست.

مردم تا هدف را نبینند و مقصود را نشناسند بسوی آن حرکت نمی‌کنند، در اینجا تنها «دانستن» کافی نیست. دانستن اینکه هدف چیست مشکلی را حَل نمی‌کند ــ چه بسیارند کسانی که در «دانستن» و آگاهی در یک هدف شریکند امّا این آگاهی مشترک هرگز دلیل کافی برای همراهی و همقدمی آنها نشده است.

وحدت امت را تنها «آگاهی مشترک» نسبت به‌هدف مشترک تضمین نمی‌کند، بلکه ملاط اصلی پیوند افراد اُمت همراهی و همقدمی است. و چون حرکت اُمت در مکان نیست تا چون مسافران یک مقصد در یک مسیر همراهی کنند در عین بیگانگی و تفاوت و تعرض در سایر شئون ــ همقدمی معنای دیگری دارد.

گفتیم حرکت امّت در کیفیت و در زمان است ــ پس اعتقاد به‌هدف مشترک در اینجا وقتی محقق میشود که حرکتی وجود دارد، این نوع عقیده در عمل خود را نشان میدهد. اعتقاد بر این امر که قم بین اصفهان و تهران واقع است، اثر خارجی در عمل و اندیشه و رفتار شخص ندارد.

امّا عقیده مشترکی که افراد امّت را پیوند می‌دهد، جز در عمل اشخاص بچشم نمی‌خورد، زیرا این عقیده هدفش مستقیماً تغییر شخصیت انسانهاست. از این رو همقدمی و همراهی افراد امّت وقتی محقق است، که هماهنگ عمل کنند.

و دارای خصلتها، اخلاقیات و ارزشهای مشابه باشند. در نتیجه وحدت افراد امّت از راه وحدت در عمل و شخصیت آنها تحقق می‌یابد.

امام، به‌عنوان کسی که میخواهد امّت را به‌مقصود رهنمون شود خود باید مظهر عملی و عینی هدفها و ایده‌آلها باشد.

در غیر اینصورت نمی‌تواند نقش خود را ایفاء کند. امام نمی‌تواند تنها با گفتار هدف را تعلیم دهد. و امّت را رهبری کند.

برای اینکه امت خود را قدم به‌قدم به‌هدف نزدیک سازد یا بعبارت دیگر قدم به‌قدم شخصیت خویش را متحول کند، و ارتقا و تکامل بخشد.

باید نمونهٔ عینی آنرا پیش چشم داشته باشد.

در تعلیم و تربیت این معنا محقق است که انسان بدون داشتن یک سرمشق عینی از عمل و رفتار، قادر به‌تغییر خصلتهای خویش نیست ــ در نامهٔ امام ــ علی‌بن ابیطالب به‌عثمان بن حنیف می‌خوانیم «الاوان لکل ماموم اماماً یقتدی به‌ویستفی بنور علمیه»

کودک از پدر و مادر و برادران و خواهران بزرگتر می‌آموزد.

سپس معلم و دوست را سر مشق قرار می‌دهد.

تأثیر واقعی در شخصیت وی از راه مشاهده رفتار، سرمشقها و کمال مطلوبهاست نه حرف، گوش دادن به‌تعلیمات، نصحیت کردن.

لذا، امام تنها باید از لحاظ نظری آگاه بر هدف و راه و چگونه پیمودن منازل بین راه باشد که حتماً باید آن هدفها را در عمل و رفتار خود بطور زنده و عینی نشان دهد.

چه کسی امام میشود کسی که به‌تمام معنا و در تمامی ابعاد نمونه کامل انسانی باشد، که امّت را بسوی آن دعوت و رهبری می‌کند.

اگر هدف رهبری بسوی الله باشد امام ناچار باید انسان متعالی، و اگر منزلگاه آتش باشد. امام نمونهٔ یک انسان دوزخی است.

امّت با اقتدا و پیروی از سرمشقهای عملی امام قدم به‌قدم به‌نمونهٔ ایدآل نزدیک می‌گردد. هیچ امّتی بدون امام واقعیت پیدا نمی‌کند. اما، هر کس نمی‌تواند امام امّت خویش گردد. اگر هدف تحول و تغییر محدود باشد، پیدا کردن نمونه کامل هدف دشوار نیست. با کمی تلاش و پشتکار و استعداد می‌توان یک نجار، معمار، شیمی‌دان و آرایشگر خوبی شد.

و به‌چنان مرحله‌ای از استادی و مهارت رسید که دیگران از وی تبعیت کنند. و او را سر مشق قرار دهند.

امّا اگر هدف حرکت امّت الله باشد، در اینصورت هر کسی نمی‌تواند امام گردد. زیرا الله هدف محدودی نیست. وهیچ خصلت یا صفت و استعدادی در آن متوقف و محدود نمیگردد همه چیز در بینهایت است. حد و مرزی برای هیچیک از افعال استعدادهای خدائی نمی‌توان یافت ــ دیواری وجود ندارد تا بتوان بدان رسید. ظرفیت الله محدود نمی‌باشد. در هر صفت و بعدی بینهایت است. او در قدرت، زیبائی خلاقیت، رحمانیت، علم و ادراک، در همه چیز مطلق است، کمال مطلق است.

امام میخواهد امّت را بسوی این مطلقها هدایت کند. پس باید خود نمونه‌ای از این مطلقها باشد.

آیا هر کسی می‌تواند به‌مقام امامت برسد؟

پاسخ این سؤال هم آری، هم نه است. آری برای آنکه اگر وصول بدان مقام غیر ممکن بود امر رهبری و هدایت امّت بی‌معنا می‌شد. در این صورت امام، امّت را بچیزی می‌خواهد که هرگز بدان نمی‌رسند. نمونه‌ای از شخصیت انسانی را به‌آنها عرضه می‌کنند که بهیچوجه توانائی پیروی و هم آهنگی شدن آنرا ندارند.

در حالیکه چنین نیست. هدف امام عیناً رهبری امّت به‌سوی هدفی است که وصول بدان در توانائی و ظرفیت انسان است ــ هدف امام، تحقق بخشیدن به‌رسالت انسان است، در جانشینی خداست، انسان اگر ظرفیت و استعداد خدا گونه شدن نداشت، رسالت فوق به او واگذار نمیشد اگر مسیر حرکت او «شدن» دائمی به‌طرف خداست «والی الله المصیر» باید توان رفتن به‌قلعه را داشته باشد.

خداوند این قدرت و توانائی را بانسان بخشیده است. که به آن درجه از کمال و خدا گونگی برسد «و لقد کرمنا بنی آدم...» و فضلنا هم علی العالمین» «انسان را کرامت بخشیدیم ... و بر عالمیان برتری دادیم ــ»

برتری نوع انسان بر دیگر موجودات عالم در داشتن همین استعدادهاست. از آن لحظه که خدا از روح خود در آدم دمید و از بشر انسان آزاد و هوشمند و خلاقی آفرید بذر وجود او استعداد رفتن تا بینهایت سرشته گشت آزاد شدن انسان از جبر غریزه مقدمه لازم حرکت تکامل او تا بینهایت بود.

هیچیک از موجودات عالم قادر بپیمودن این مسیر تکامل تا بینهایت (الله) نیستند زیرا «محدودند» و در زنجیر جبرها اسیر، در صورتیکه لازمه تکامل یافتن حرکت آزاد موجودات است. انسان با بدست آوردن آزادی و کسب استعدادهای خدائی، شایستگی یافت تا بدون توقف همچنان بجلو و بسوی کمال مطلق پیش رود.

و گفتیم امام کسی است که مظهر و نمونه عالی یک انسان خدا گونه است لذا برای نوع انسان رسیدن بمقام امامت میسر است بلکه رسالت وظیفه است

ولی همه افراد بشر باین مقام نمیرسند.

بشر تا رسیدن بآن مرحله راه درازی در پیش دارد، راهی که پیمودن آن غیر ممکن نیست ولی همه موفق بدان نمیگردند. از سوی دیگر اُمت بدون امام گمراه میگردد و بمقصود نمیرسد.

و از آنجا که در بینش توحیدی انسان یکسره بحال خود رها نشده است و خداوند وی را چون گوسفندان در پهندشت زمین بی‌راه و راهنما رها نکرده است.

نمونه‌هائی برای انها انتخاب و تعیین میکند، سرمشقها و هادیانی که استعدادهای پنهانش را آشکار و فعّال کنند و او را راه بنمایانند رهبرانیکه آزادی فطری او را فضلیت بخشند، استعدادهای بالقوه را آشکار کنند، و راه کمال را برویش بگشایند.

این نمونه‌ها ضرورتاً باید از بین افراد بشر انتخاب شوند. از بین افرادی که در بشر بودن با افراد دیگر فرقی ندارند، همان استعدادها همان کششها و محرکها را دارند، بشری همانند دیگران، اهمیت این انتخاب از آنجاست که اگر امامت بغیر بشر سپرده میشد رهبری عملاً تحقق نمیافت زیرا بدلیل عدم مجانست بین رهبری و پیروان تبعیت و سرمشق گرفتن غیر ممکن میشد.

مردم کسی را به‌رهبری میگیرند که نزدیکی و قرابتی بین خود و او احساس بکنند اگر همانند شدن با او را غیر ممکن بدانند رهایش میکنند ممکن است او را دوست بدارند و ستایشش کنند اما تقلیدش نمیکنند او را سرمشق قرار نمیدهند.

پس امام باید بشری مانند سایر افراد باشد لکن در آن مرتبه از رشد استعدادهای ذاتی که شایستگی قبول مسئولیت رهبری را از جانب خدا داشته باشد.

رشد و کمال استعدادهای انسانی در شخصی که در معرض آزمایشهای مختلف قرار می‌گیرد شرط ضروری برای رسیدن بمقام و پیشوایی امّت است.

اراده خداوند برای برگزیدن پیشوایانی در میان امّتها از مسیر سنتهای لایتغیر ولی جاری و ساری می‌گردد. بزرگترین این سنتها در جریان تکامل انسان و آماده شدن برای انتخاب بمقام امامت، قانون ابتلاء است. برطبق این سنت انسانی ضمن مقابله با دشواریها و موانع بسیار و ضمن مقابله با دشمنان و تضادها و قرار گرفتن در برابر دو راهیها استعدادها و خلاقیتهایش ظاهر و شکوفان میگردد و شخصیت او نیرومند و کمال پیدا میکند. کسی که باید بمقام امامت برسد بدو عامل نیازمند است، یکی بهره‌مندی از استعدادهای انسانی. دوم قرار گرفتن در برابر آزمایش و ابتلاء، کسی که باید بمقام پیشوایی امت برسد از این آزمایشهای دشوار پیروز خارج میشود، پس از ابتلاء و درگیری خصلتهای تازه‌ای کسب و یک گام بلند بسوی خدا برمیدارد.

عواملی که خداوند انسان را با آن می‌آزماید وسوسه‌ها و جاذبه‌های درونی و انگیزه‌ها و وسوسه‌های محیط هر دو را شامل است. خیلی از افراد بشر در معرض این ابتلائات قرار می‌گیرند لکن تنها معدودی قادرند از بعضی از آنها سرفراز خارج شوند، بسیار اندک می‌توانند همه را با موفقیت پشت سربگذارند و به‌اوج کمال انسانی برسند.

ابراهیم از معدود کسانی است که پس از طی آزمایشهای دشوار بمقام والای امامت رسید. «و اذابتلیٰ ابراهیم رَبُّه بکلماتٍ فاتمهّن قال انّی جاعلک للناس اماماً .... بقره ۱۲۵ بیاد آر زمانی را که ابراهیم بوسیله پروردگارش بکلماتی دچار امتحان شد. پس ابراهیم آن کلمات را بتمام و کمال رساند، خداوند گفت من ترا امام و پیشوا قرار می‌دهم .....»

البته در تفاسیر آمده است که کلمات در اینجا منظور کششهای خدائی است که از فطرت انسان سرچشمه میگیرند، کششهائی که انسانی را بسوی درک حقایق و تعالی شخصیت و خدا گونگی میکشانند و دعوت میکند. این کششها همانند کششهای حیواتی و نفس می‌تواند وسیله امتحان و آزمایش شخصی قرار گیرد، تسلیم شدن در برابر این کششها همانند مقاومت در برابر دسته دوم سبب تکامل شخصیت انسانی میگردد، هر دو ابتلاء است. آزمایش تنها با رنجها مشقت و فقر و انحراف بعمل نمی‌آید، هر عامل جذاب و وسوسه کننده‌ای براه حق یا باطل وسیله امتحان و ابتلاء است زیرا در آنحال برای شخص تسلیم شدن بدان دشوار است، اگر شخصیت انسان برای قبول یک وسوسه خاص آمادگی کامل داشته باشد، برخورد با آن امتحان محسوب نمیشود. مگر آنکه شخص بخواهد از قبول آن سرباز زند که کار دشواری است و وسیله ابتلاء مثلاً محبت به‌فرزند ابتلاء نیست چه عاطفهٔ پدر و مادر آماده محبت‌کردن به‌اوست اما دل‌کندن از وی ابتلاء است همینطور جمع آوری مال و دل کندن از آن، اینها همه امتحان است، قدرت، ثروت، محبت زن و فرزند، دوستی خانه و کسب و کار، و از آن سو دعوت به فداکاری، گذشت، محبت و ایثار کفّ نفس و خود داری، تقوی و پرهیزگاری همه دشوار است و وسیله ابتلاء.

خداوند با اجرای این سنت شخصی را بمقام و مرحله امامت و پیشوایی راه حق و شخصی را بمقام پیشوائی راه باطل می‌رساند. هر دو از جانب خداست. زیرا تحت اراده و سنت خدا به‌این یا آن مسیر می‌افتد و به‌این یا آن مقام نایل می‌شوند. اراده خدا و سنت الهی یکی بیش نیست ــ جعل ــ قراردادن امامت و پیشوائی که از جانب خدا یک سنت لایتغیر است. فیض خداوند برای استعدادهای مختلف یکسان جاری میشود. هر کس مطابق استعدادی که کسب کرده بمیزان آمدگی و ظرفیتی که بدست آورده از آن فیض بهره‌مند میشود.

'انزل من السماء ماء ... رعد/۱۷'

از آسمان آبی روان شد و در دره‌ها هر یک بهاندازه‌اش سیل برآمد، و آنچه به‌طلب زیور و کالا همچون کف بروی آن را گرفت، کف پاینده نیست، و بر کنار می‌رود و آنچه که سود مردم در آنست باقی میماند، اینگونه خدا حق و باطل را بیان می‌دارد ... رعد /۱۷

آیا استعدادهای معمولی که در شرایط متعارف رشد کرده‌اند قادر به گرفتن آن مقدار از فیض الهی هستند تا بمقام امامت ــ نمونه اعلیٰ خداگونگی ــ برسند، ضرورت برگزیدن پیشوایانی برای امتها اجازه نمی‌داد. به‌رشد متعارف استعدادها و ظرفیتهای و جودی انسان اکتفا شود در اینصورت برای دوره‌های طولانی بشر محروم از مشاهده نمونه‌های عالی بود.

از این رو خداوند بکسانی که آمادگی نفسانی از خودشان دادند تکامل وجودیشان را جهش وار تسریع میکند و ظرفیت وجودیشان را توسعه میدهد تا آماده قبول رسالت بزرگ خود یعنی پیشوائی امّت شوند.

وَ جَعَلنا هُم اَئمّةً یَهدوُنَ بِاَمرِنا وَ اَوحَینا اِلَیهِم فِعلَ الخَیراتِ وَ اِقامَ الصَّلوةِ ایتاء الزَّکوة وَ کانوُا لَنا عابِدینَ انبیاء ۷۳

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به‌امر ما هدایت نمایند و آنها را بسوی اعمال خیر و اقامه نماز و دادن زکات وحی نمودیم و آنان از پرستندگان ما بودند.

:::::::

تظاهرات ضد...

بقیه از صفحه ۱

در این روز همچنین از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران نیز، راهپیمائی از میدان راه‌آهن تا پارک خزانه و نیز مراسمی به‌منظور اعتراض به‌سنای آمریکا و بزرگداشت پنج تن از شهدای آن سازمان انجام گرفت.

بعلت تراکم مطالب این هفته، گزارش کامل تظاهرات و انتقادات و پیشنهادات خود را در مورد راهپیمائی‌های احتمالی آینده، در شمارهٔ هفته بعد خواهیم آورد.

در پایان قطعنامه جنبش مسلمانان مبارز را که در پایان تظاهرات به‌تصویب جمعیت حاضر رسید می‌آوریم.

قطعنامه راهپیمائی جمعه ۴ر۳ر۵۸ جنبش مسلمانان مبارز

اخیراً سنای آمریکا یعنی ارگان سیاسی امپریالیزم جهانی اعدام عناصر سرسپرده رژیم سابق را محکوم نمود. چنین واکنشی در مقابل اقدامات دادگاههای انقلاب ما را دچار تعجب ننمود زیرا دشمنی آمریکا با همه انقلابات رهائی‌بخش که منافع استعمار را بخطر افکند ماهیتا ناشی از خصلت نظام سرمایه‌داری است.

بدون تردید امپریالیزم جهانی با هر گام انقلابی دیگری که ما در مسیر منافع خلق مسلمانان برداریم مخالفت خواهد نمود. بنابراین لازم است تضاد عمیق منافع آمریکا با خواسته‌های انقلاب ما روشن شده و همه مردم بسوی درهم شکستن همه پایگاههای بالقوه آمریکا در ایران تجهیز گردند.

همچنانکه رهبر انقلاب اسلامیمان امام خمینی صراحتاً مشخص فرمودند رابطه آمریکا با ما رابطه ظالم با مظلوم است و چنین رابطه‌ای نمیتواند ضامن منافع ملت ستمکشیده ما باشد. امروز که برای بیان خشم همه مردم ایران نسبت بموضع‌گیری سنای آمریکا در اینجا جمع شده‌ایم موارد زیر را تصویب مینمائیم.

۱ــ دولت موقت انقلاب وظیفه دارد در تعقیب دستورات امام مراتب تنفر و انزجار ما را از موضع‌گیری سنای آمریکا بدولت آمریکا ابلاغ و بنمایندگان سرمایه‌داری ایالت متحده هشدار دهد که دخالتهای آنان را در سرنوشت کشورمان بهیچ قیمتی تحمل نخواهیم کرد.

۲ــ احکام صادره از دادگاههای انقلاب اسلامی نمایانگر خواست ملت ستمدیده ماست و روشهای قاطع این دادگاهها در مجازات خائنین و آدمکشان باید ادامه یابد.

۳ــ مسیر انقلاب باید در سوی زدودن همه آثار استعمار آمریکا ادامه یافته و انحراف از آن انحراف از اسلام راستین است.

۴ــ همه نیروهای مترقی و مبارزان مسلمان باید تهاجم همه‌جانبه خود را بیش از پیش متوجه درهم کوبیدن پایگاههای امریکا نموده و به‌کوتاه نمودن دست‌اجنبی همت‌گمارند و همه مردم را جهت مبارزه جدی و اساسی با مپریالیزم آماده‌ نمایند.

هرچه تیز تر باد آتش کینه خلق مسلمان نسبت به‌امپریالیزم

مستحکم باد اتحاد خلق مسلمان ما

پیروز باد مبارزات ملت ما علیه منافع امریکا

....

تابرقراری جامعه بی طبقه توحیدی نهضت ادامه دارد

رژیم قابوس در خطر سقوط؟

درج این مقاله بمعنی موافقت کامل ما با مواضع نویسنده‌اش نیست. اما چون در مجموع آنرا از نظر اطلاعاتی مثبت تشخیص دادیم، اقدام بچاپ آن نمودیم.

مقاله‌ای در ماهنامهٔ Arab Month
April, 79

آیا رژیم قابوس به‌حیات خود ادامه خواهد داد؟

در مسافرت اخیر ملکهٔ انگلستان به‌خلیج فارس جواهرات گرانبهایی به‌ایشان داده شد. همسر ملکه با پلیس درگیری پیدا کرد که خبر آن در همه جا پیچید. ولی در طول این سفر، مسئله مهم‌تر از اینها هم مطرح شد. این مسئله به‌قدری اهمیّت دارد که پس از فراموش شدن حوادث یاد شده، حتّی از طرف روزنامه‌نویسها، بدون آنکه تحت تأثیر سفر ملکه قرار گیرد، هنوز مورد بحث و سؤال است. گویا متخصصان مسائل خلیج فارس در وزارت امور خارجهٔ انگلستان، به‌این نتیجه رسیده‌اند که دولت انگلستان دیگر نمیتواند از موجودیّت رژیم عمّان، چون گذشته، پشتیبانی نماید.

قائم‌مقام وزارت امور خارجه انگلستان (فرانک چاد)، در رابطه با حوادثی که در عمان می‌گذرد، به‌وزیر امور خارجهٔ عمان (قیاس عبدالمنعم الزّواوی) اعلام خطر کرده است. این عمل دقیقاً برخلاف سیاستی است که وزیر امور خارجه انگلستان (دکتر اوئن) چند ماه قبل در مورد شاه [سابق] ایران اعمال می‌کرد. بنا به‌یک گزارش، «فرانک چاد» تلاش زیادی کرده است تا به «الزّواوی» حالی کند که، هر چند «پنهان شدن در پشت سلطان» برایش مفید است امّا، خطرناک هم هست.

هر خوانندهٔ تیزبینی، به‌تناقض آشکار بین خط مشی وزیر امور خارجه (حمایت کامل از شاه) و خط مشی قائم‌مقامش (فرانک چاد) پی خواهد برد. ولی دلیل این تناقض چیست؟ صنایع جنگی انگلستان سرمایه‌گذاری عظیم در ایران کرده بودند، بدون آنکه نیروهای این کشور در ایران درگیر شده باشند. در صورتیکه سلاطین عمّان از سال ۱۸۰۰ به‌بعد به‌نیروهای انگلیسی اتکاء داشته‌اند. تا سال ۱۹۶۴، که استخراج نفت در عمّان صرفه اقتصادی پیدا کرد، انگلستان همه ساله کمک اقتصادی به‌سلطان‌نشین عمّان می‌کرد. حتّی یازده سال بعد از این تاریخ نیز هنوز انگلیسیها نیروی اصلی را در کنترل جنگ چریکی در نقاط کوهستانی ظُفار تشکیل می‌دادند و بدین ترتیب عملاً از سلطان قابوس و پدرش سعیدبن تیمور پشتیبانی می‌کردند.

آیا ماندن انگلیسیها در عمّان، حتّی بعد از ترک یمن و اکثر نواحی خلیج در ۱۹۷۱، بدون دلیل بود؟

یک دلیل عمده مالکیّت عمّان بر شبه‌جزیرهٔ «موساندام» است. این شبه جزیره با وجود اینکه متعلّق به عمّان است، از نظر جغرافیایی مجاور امارات متحده عربی قرار گرفته، به‌عبارت دیگر شبه جزیرهٔ «موساندام» بوسیله سرزمین امارات متحده عربی از بقیّهٔ عمّان جدا شده است. موقعیّت حساس این شبه‌جزیره در مجاورت تنگهٔ هرمز، بگونه‌ایست که اگر تحت تسلّط یک دولت انقلابی، نظیر «یمن جنوبی» قرار گیرد، میتواند یک اثر ویران‌کننده بر اقتصاد غرب داشته باشد. فراموش نکنیم که قسمت عمدهٔ نفت مصرفی دنیای غرب از این تنگه می‌گذرد.

مجلس عمومی (پارلمان)

چرا دولت انگلستان می‌بایست نسبت به‌اهمیّت عمان تغییر عقیده داده باشد؟ اخطار «فرانک چاد» تا حدودی در جهت متقاعدکردن سلطان قابوس برای دادن آزادیهای بیشتر به‌مردم است که آنها بتوانند ناراحتی‌های خود را بیان کنند. مثلاً به‌تشکیل مجلس عمومی یا حتی مجمع برگزیدگان اسلام یا مجلس شورای ملّی، مشابه به‌آنچه که در کشورهای دیگر عرب وجود دارد، رضایت دهد.

باید دانست که در شرایط حاضر، اتحادیه‌های بازرگانی و تشکیلات کارگری در عمّان غیر قانونی هستند. پلیس نظامی از قدرت (و اختیار) ویران‌کننده‌ای برخوردار است.....

ولی اخطار «فرانک چاد» فقط به‌منظور ظاهرسازی در بهبود وضع حقوق بشر در عمّان بعمل نیامده است. انگلستان پس از پایان درگیری در ظفار (مارس ۱۹۷۶) شروع به‌استفاده از منابع نفتی دریای شمال کرده است که تا آخر سال آینده (۱۹۸۰) به‌خودکفایی خواهد رسید.

بعلت از دست دادن فزاینده نیروی ماهر در ارتش از طرفی، انگلستان دیگر قدرت آنرا ندارد که نیروهای نظامی خود را در جنگ دیگری در عمان درگیر کند. تنها بحران ایرلند و تعهّد انگلستان برای اعزام قوا به‌رودزیا (نامیبیا) از طریق سازمان ملل، کلیّهٔ نیروهایی را که دولت میتواند احضار کند، دربر می‌گیرند.

بدیهی است که بدین ترتیب یک خلاء قدرت در منطقه بوجود می‌آید. هر چند اهمیّت این امر به‌اندازهٔ کناره‌گیری ایران از ژاندارمی منطقه نیست، ولی بهیچ وجه نباید آنرا دست کم گرفت.

مخصوصاً به‌این نکته باید توجّه کرد که اگر عمّان هم، به‌عنوان مهرهٔ دیگر دُمینو (سیاست جلوگیری از نفوذ کمونیسم ــ مترجم)، سقوط کند، پرکردن این فضای خالی، آسان نخواهد بود.

اگر درگیریهای طولانی دیگری در ظفّار رخ دهد، قابل تردید است که ارتش آمریکا بتواند عمان را در مقابل آن حمایت کند. اکنون دیگر روشن شده است که ارتش امریکا هم ــ نظیر ارتش انگلستان که از داوطلبان حرفه‌ای تشکیل شده است ــ با مشکلات فراوان نیروی انسانی دست به‌گریبان است. بماند که پشتیبانی افکار عمومی آمریکا از چنین حرکتی، خیلی بعید بنظر میرسد.

تنها یک احتمال وجود دارد که در اثر وقوع آن رژیم قابوس میتواند به‌حیات خود ادامه دهد. این احتمال تغییر دولت انگلستان و روی کار آمدن حزب محافظه‌کار در طی انتخابات امسال است. این حزب خواهد کوشید برای شرایط موجود در خلیج فارس تقریباً از هر وسیله‌ای استفاده کند تا منافع غرب محفوظ بماند. تعصّبی که حزب محافظه‌کار در اینمورد نشان، میدهد معمولاً بیشتر از حزب کارگر است. چنانکه پس از انتخاب دولت محافظه‌کار ادوارهیث در ۱۸ ژوئن ۱۹۷۰ در زمان حکمرانی سعیدبن تیمور ــ پدر سلطان قابوس ــ اتفاق افتاد. سعیدبن تیمور سلطان مستبدی بود که به‌مردمش اجازهٔ تغییر خانه، یا حتّی ترک روستا را برای پیداکردن کار نمیداد و کلیّه این کارها باید با اجازهٔ دولت انجام می‌گرفت.

بازداشت در خانه:

در نتیجهٔ اعمال مصیبت‌بار سعیدبن تیمور (پدر قابوس)، مملکت در حال شکست و نابودی بود. قبایل مختلف جنگ را آغاز کرده بودند. اغلب افراد این قبایل از طریق جمهوری تازه استقلال یافتهٔ یمن جنوبی به‌سلاحهای چینی و روسی دست یافته بودند. ارتش سلطان سعید بوسیلهٔ افسران انگلیسی اداره می‌شد. در این ارتش مزدورانی از ایالت بلوچستان پاکستانی نیز به‌خدمت گرفته شده بودند. افراد ارتش فقط در پشت سیمهای خاردار در اطراف شهر ساحلی و کاخ سلطنتی «سلاله» مشاهده می‌شدند. اینان از امکانات رفاهی و راه فرار ــ از طریق دریا ــ برخوردار بودند. حتی قابوس که در دانشگاه «ساندهرست» تحصیل کرده بود نیز در این شرایط در خانه‌اش بازداشت بود. بدین ترتیب نشانه‌هایی از شرایط مسلّط بر تمام مملکت بدست می‌آید. انگلستان روش خود را، فقط پس از آنکه شکست ارتش دولتی از شورشیان محرز گردید، تغییر داد. بدین ترتیب، کمی بیشتر از یکماه بعد از انتخاب ادوارد‌هیث به‌نخست‌وزیری انگلیس، انگلستان با یک کودتای طرحریزی شده به‌کمک قابوس آمد. سعید با بی‌میلی خود را تسلیم یک افسر انگلیسی کرد و بعد به‌لندن پرواز نمود. او دو سال بعد در همانجا فوت نمود. همزمان با این جریانات، نیروهای ویژهٔ هوابرد انگلستان ــ که مستقیماً از وزارت دفاع دستور می‌گیرند و تابع سلسله مراتب مرسوم نیستند ــ به‌عمّان پرواز داده شدند. از اوّلین اقدامات این نیرو، تهیّهٔ محافظان مطمئن برای قابوس بود. این امر ضرورت داشت چون محافظان سعید یکبار سعی کرده بودند وی را که در حال سرکشی به‌آنها بود بکشند اما وی به‌طرز شگفت‌آوری نجات پیدا کرده بود.

بعد از آن نوبت شادکردن مردم رسید. ایجاد چاههای آب، دادن کمک خرید به‌مردم، توجّه به‌وضع مدارس و بهداشت از آن جمله بود که به‌منظور جلب حمایت و وفاداری مردم ظفّار انجام می‌گرفت. اعلام عفو عمومی چریکهایی که خود تسلیم میشدند، به‌ایجاد یک گروه ضد چریک که پایهٔ قبیله‌ای داشتند منجر گردید. این گروه که «فرقه» نامیده می‌شدند، بوسیلهٔ «نیروهای ویژهٔ هوابرد» تعلیم و رهبری میشدند و برای اشغال مجدّد سرزمینهای شورشیان در کوهستانی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

این عملیّات بوسیلهٔ گروههای متشکل از مترجمان افسران جاسوسی، یک گروه از مهندسان ارتش اردن و بالاخره ۸۰۰۰ تن از نیروهای نظامی و جنگنده‌های فانتوم و کشتی‌های جنگی نیروی دریایی ایران پشتیبانی می‌شد. نیروی دریایی ایران فقط در یک عملیّات کوتاه، ۱۵۰۰ گلوله توپ در طول ۶ میلی در امتداد ساحل عمّان شلیک کرد.

در مقام مقایسه میتوان گفت که از زمان وقوع جنگ در حکومت قابوس، آزادی بیشتر ــ نسبت بزمان پدرش ــ بمردم داده شده است.

امّا ایران ــ هر چند که در اینجا مورد بحث ما نیست ــ تغییر اساسی یافته است و اینک بیشتر از سازمان آزادیبخش فلسطین حمایت می‌کند، تا شیخ‌نشینهای وابسته به‌غرب. اردنیها نیز رفته‌اند. تجدید نظر وزارت دفاع انگلستان در ۱۹۷۴، بجز چند استثناء مانند هنگ‌کنگ عقب‌نشینی را منجر شده است که عملیّات انگلستان را فقط به‌پیمان آتلانتیک شمالی محدود می‌کند.

راستی اگر قابوس مجدداً با یک جنگ داخلی درگیر شود، بدون حمایت متحدین قبلی میتواند پابرجا بماند؟ «جان تاونزند» اقتصاددان، که از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵ مشاور حکومت عمّان بوده است در کتاب اخیرش به‌این مسئله میپردازد. او می‌نویسد که قابوس اضمحلال حکومت خود را در این شرایط قبول دارد. به‌عقیدهٔ «تاونزند» گرچه سلطان در ۱۹۷۶ به‌عقب‌نشینی انگلستان از پایگاهش در «میرا» تن در داد، امّا از تخفیف دادن در استخدام افسران عالیرتبه انگلیسی، که پستهای مهم ارتش عمان را در دست دارند، ناراضی بوده است.

بنا براین «فرانک چاد» با اعلام خطر خود میخواهد به‌قابوس یادآوری کند که اگر به‌قابوس برای غلبه بر مشکل ظفار کمک میشد، هدف ایجاد امکانات و مدت زمان کافی برای تحوّل صلح‌آمیز (مسالمت‌آمیز) در منطقه بود. همانگونه که درآمد نفت توانست کشوری را، که تا سال ۱۹۷۰ از فقر قرون وسطایی رنج میبرد، به‌رفاه مادّی برساند.

مثال ایران به‌وضوح نشان داده است که پرکردن معده‌ها به‌تنهایی برای ارضای خواسته‌های مردم یک مملکت کافی نیست. امّا قابوس، یک سرباز دمدمی‌مزاج و به‌ظاهر حرفه‌ای، مسئلهٔ را اینچنین نمی‌بیند. در سال ۱۹۷۲ در زمانیکه نیروهای عمّان در خطر شکست کامل بودند طبیعتاً موقعیّت قابوس هم مستقل از نتیجهٔ نبرد نمیتوانست باشد ــ وی به‌یک روزنامه‌نگار لبنانی گفت «به‌فرمانروا کسی حق ندارد بگوید تو حکومت می‌کنی نه سلطنت»، «چون من تنها کسی هستم که مسئول دفاع و مالیّهٔ مملکت می‌باشم.»

این نوع تفکّر حتی با دموکراسی محدود امارات متحده عرب قابل قیاس نیست. تا بحال با استفاده از آثار ناشیه از پیروزی نظامی در ظفّار و نیز رفاه حاصل از درآمد نفت، فقط پوششی بر روی یک بحران حاد تجزیه گذاشته شده، بدون آنکه اقدامی در مورد حل آن بشود. واضح است که این روش به‌استقبال خطر و دردسر رفتن است.

****
****

بقیه از صفحه ۳

قیام‌خونین . . .

می‌گردد که «۶ میلیون» رأی مثبت در صندوقها ریخته شده است. بلافاصله، همانگونه که آگاهان انتظار داشتند، «رفراندم آمریکائی» «شاه» تبریک می‌گوید. سفیر دولت امپراطوری انگلیس، مراتب رضامندی و خشنودی «ملکهٔ انگلستان» را از تصویب «لوایح ششگانه» ابلاغ می‌کند. رادیو مسکو، در ساعت ۴ بعدازظهر روز ۶ بهمن ۴۱، ضمن برنامهٔ اخبار خود، برنامهٔ «اصلاحی شاه» را ستود، و مخالفین آنرا «عوامل غربی! و ارتجاع» می‌نامید!.

علیرغم حمایت بیدریغ اجانب از «شاه»، خلق قهرمان ایران، به‌رهبری امام خمینی، به‌مبارزات خود، علیه استبداد و استعمار، ادامه میدهد. با فرا رسیدن عید فطر، امام چنین می‌گوید:

«... از این سرنیزه‌های زنگ زده و پوسیده نترسید. این سرنیزه‌ها به‌زودی خواهد شکست دستگاه حاکمه با سرنیزه نمیتواند در مقابل خواست یک ملت بزرگ مقاومت کند. دیر یا زود شکست میخورد.. سایر آقایان روحانیون که هنوز توقیف نشده‌اند، سخن خواهند گفت و مردم را متوجه خواهند کرد. مگر میشود زبان روحانیت را برید...»

روحانیت مترقی به‌منظور تداوم بخشیدن بمبارزات حق‌طلبانهٔ مردم رنجدیده، و برای افشای چهرهٔ کریه و خون آشام رژیم وابسته به‌امپریالیسم پهلوی، نوروز ۴۲ را «عزای عمومی» اعلام می‌کند. امام خمینی، تحت عنوان «روحانیت اسلام، امسال عید ندارد» اعلامیّه‌ای قاطع می‌دهند. ما گزیده‌هایی از این اعلامیه را نقل می‌کنیم:

«دستگاه حاکمهٔ ایران به‌احکام مقدّسهٔ اسلام تجاوز کرد.. هدف اجانب قرآن و روحانیت است، دستهای ناپاک اجانب با دست این قبیل دولتها قصد دارد قرآن را از میان بردارد، روحانیت را پای مال کند ما باید بنفع یهود و امریکا و... بزندان برویم... من این عید را برای جامعه مسلمین عزا اعلام می‌کنم، تا مسلمین را از خطرهائی که برای قرآن و مملکت قرآن در پیش است آگاه کنم...»

رژیم خائن «پهلوی»، برای شکستن روحیهٔ انقلابی طلاب جوان و مردم مبارز قم و تهدید روحانی مترقی، از صبح روز دوّم فروردین ۴۲، مصادف با سالگرد شهادت حضرت امام صادق (ع) مزدوران و عمّال کثیف ساواک را با اتوبوسهای شرکت واحد، وارد قم می‌کند. کامیونهای نظامی مجهّز به‌مسلسل سنگین و پر از سرباز مسلح نیز، پس از رژه و مانوری کوتاه در شهر مقدس قم، در اطراف شهر مستقر میشوند.

مدرسه فیضیه، در حالیکه بمناسبت شهادت امام صادق (ع) از انبوه اقشار مختلف مردم مملّو است، مورد حملهٔ دژخیمان گارد و ساواک قرار می‌گیرد. این مزدوران کثیف، خود را به‌صورت زارعین درآورده‌اند، ولی ماهیّت آنها بر هیچکس پوشیده نمی‌ماند. طلاّب جوان و سایر حاضرین در مدرسه، با شجاعت تمام، با سنگ و چوب، بمقابله، بر می‌خیزند. امّا مزدوران، از حمایت نیروهای مسلّح «شاهنشاهی» برخوردارند و در ضرب و شتم و کشتار جوانان بی‌گناه، بخصوص طلاّب مبارز، وحشیگری، شقاوت و پستی را به‌نهایت میرسانند. در همان روز، عمّال رژیم، در مدرسهٔ طالبیّهٔ تبریز نیز، نظیر چنین حادثه‌ای را بوجود می‌آورند.

مردم برای کسب تکلیف و به‌نشانهٔ اعتراض به‌اعمال وحشیانهٔ رژیم، به‌طرف منزل امام خمینی روی می‌آورند. این قسمتی از سخنان امام در آن روز است:

«... دستگاه حاکمه با ارتکاب این جنایت خود را رسوا و مفتضح ساخت و ماهیت چنگیزی خود را بخوبی نشان داد. دستگاه جبّار با دست زدن به‌این فاجعه شکست و نابودی خود را حتمی ساخت، ما پیروز شدیم، ما از خدا میخواستیم که این دستگاه ماهیت خود را بروز دهد و خود را رسوا کند...»

امام به‌منظور نشان دادن ماهیت پلید دستگاه طاغوتی پهلوی، و دشمنی ذاتی «شاه» با مردم، در اعلامیه‌ای خطاب به‌روحانیت تهران می‌نویسند:

«... حمله کماندوها و مأمورین انتظامی دولت با لباس مبدل و به‌معیت و پشتیبانی پاسبانها بمرکز روحانیت، خاطره مغول را تجدید کرد... شاه دوستی یعنی غارتگری... شاه دوستی یعنی ضربه زدن به‌پیکر قرآن و اسلام... شاه دوستی یعنی تجاوز باحکام اسلام و تبدیل احکام قرآن کریم، شاه دوستی یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت... تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب (ولو بلغ مابلغ)...»

بمناسبت چهلم شهدای فاجعهٔ «مدرسه فیضیه قم» «طالبیه تبریز» و «دانشگاه تهران» مراسم بزرگداشت در شهرهای مختلف برگزار میشود. امام خمینی در هر موقعیّتی، هشدارهای مهّم و آگاهی دهنده به‌علمای قم و سایر شهرها میدهند، که در زمینهٔ آگاهی توده‌ها و آشکار نمودن چهرهٔ یزیدی «شاه» خائن، و اربابان غارتگر او، مؤثر می‌افتد. مجموعهٔ این عوامل زمینه را برای تظاهرات حماسه آفرینی دهم محرّم «عاشورای» ۱۳۴۲ مهّیا می‌کند. به‌قسمتی از سخنان امام، به‌مناسبت چهلم فاجعهٔ مدرسهٔ فیضیّه، توجّه کنیم:

... آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی‌امیّه نیست. دستگاه جبار با تمام قوای بالا اسرائیل و عمال آنها (فرقه ضال و مضله) همراهی می‌کند. دستگاه تبلیغات را بدست آنها سپرده در و در دربار دست آنها باز است. در ارتش و فرهنگ و سایر وزارتخانه‌ها برای آنها جا باز نموده و شغلهای حساس بآنها داده‌اند. خطر اسرائیل و عمال آن را بمردم تذکر دهید. در نوحه‌های سینه‌زنی از مصیبتهای وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت یادآور شوید... سکوت در این ایّام تأئید دستگاه جبار و کمک بدشمنان اسلام است...

«عاشورا»، این عید «خون» و «شهادت»، که نمودار راستین صحنهٔ نبرد حق و باطن و زنده نگهدارندهٔ سنّت مقدّس «شهادت» در میان نسل ماست، در سال ۴۲ نیز، روز اوج خروش و قیام مردم ستمدیده بر علیه طاغوت زمان، میشود. توده‌های بپاخاستهٔ مسلمان، در حالیکه عکسهای امام خمینی را در دست دارند، با شعارهای «خمینی خدا نگهدار تو، ملت طرفدار تو، در خیابانهای تهران تظاهرات «ضد شاه» بمراه می‌اندازند. مردم ضمن عبور از خیابانهای مختلف تهران، با فریاد «مرگ بر این دیکتاتور» به‌جلوی کاخ مرمر میروند و در آنجا خشم و نفرت خود را از رژیم با مشتهای گره کرده و شعارهای آتشین، بیان می‌کنند. دانشجویان مبارز دانشگاه، به‌عنوان حمایت از قیام ضّد استبدادی و ضد استعماری توده‌ها، به‌رهبری امام خمینی، با شعار «خمینی پیروز است» از مسجد هدایت راه می‌افتند و تظاهرات خود را آغاز مینمایند.

تظاهرات هر لحظه اوج بیشتری می‌گیرد و خشم فروخورده و نفرت دیرین مردم در شعارهای آنها تجلّی میکند: «تا مرگ دیکتاتورها، نهضت ادامه دارد»، «خمینی خمینی خدا نگهدار تو، بمیرد بمیرد، دشمن خونخوار تو» و «خمینی، تو فرزند حسینی»، فریاد مردم حاکی از کینهٔ عمیق آنها نسبت به‌رژیم منفور و تصمیم قاطع آنها برای سرنگون رژیم «شاه»، و قطع نفوذ اجانب از مملکت است.

ادامه دارد

ــ غلام سرداری ــ

پوزش

متاسفانه بعلت سهل انگاری ما در چاپ اساسنامه شوراهای کارخانه تراکتورسازی تبریز (امت شماره ٦) اشکالاتی پدید امده بود که بدینو- سیله اصلاح میگردد.

صفحه ۵ ــ ستون دوم ــ قسمت «فصل اول» به ابتدای صفحه منتقل میگردد.

در ابتدای ستون سوم عبارت «فصل دوم» جا افتاده است.

دو سطر اول ستون سوم به ابتدای ستون اول منتقل میگردند.

توجه

خوانندگان ومشترکین «امت» نظر به اینکه «امت» نشریه‌ای کاملا مستقل است و تنها منبع مالی آن خوانندگانش می باشند ــ لذا از مشترکین بخصوص نمایندگی شهرستانها تقاضا داریم که حساب خود را هرچه زودتر تصفیه نمایند.

همچنین از کلیه خواهران و برادرانی که مایل به کمک مالی به نشریه «امت» می باشند خواهشمندیم کمکهای خود را به حساب ۴۰۰ ــ بانک صادرات شعبه تخت طاووس (روزولت) واریز کرده ورسید آن را برای ما با پست ارسال دارند.

نابود باد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع

بقیه از صفحه ۱

مصاحبه

مناسبات رژیم پیشین چه از نظر اقتصادی، اجتماعی و چه از نظر فرهنگی و ساخت سیاسی در تعارض بوده و همین ضدیت کامل با تمام مناسبات پیشین جامعه، ماهیت انقلابی به‌جنبش می‌دهد. شاید یک تغییر کیفی که در تکامل جنبش‌های آزادیخواهی ما پیدا شد، از مشروطه به‌این طرف در ۱۵ سال اخیر، همین بود که ایدئولوژی اسلامی زیربنای کامل این جنبش قرار گرفت. البته با شناخت کاملی که از این ایدئولوژی به‌عنوان یک مکتب سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بدست آمده بود. گذشته از اینها برخورد قهرآمیز در این مبارزه دلیلی دیگر بر ماهیت انقلابی این جنبش است، چرا که هرقدر هدف یک جنبش انقلابی‌تر می‌شود، خودبخود در تعارض جدی‌تر و بنیادی‌تر با نظام کهنه قرار می‌گیرد و مقاومت هم از جانب نظام کهنه بیشتر خواهد بود و ناچار برای درهم شکستن این مقاومت زور و اسلحه بکار می‌رود. در تمام این سالها مبارزه در حد یک مبارزهٔ دمکراتیک بود و هدف این بود که استبداد از بین برود و قانون اساسی حاکم گردد و تغییرات جنبهٔ اصلاحی و روبنائی داشت و مقاومت قدرتهای حاکم هم یک مقاومت سیاسی بود و برخوردها بیشتر جنبهٔ سیاسی داشت. اما در این ۱۵ سال که مردم با کل سیستم درمی‌افتند، سیستم مقاومت می‌کند و تغییر تاکتیکها و عقب‌نشینیهای رژیم هم از قبیل فضای سیاسی باز در این رابطه بود که مبارزه از شکل انقلابی‌اش خارج شود و هدفها در حدّ تغییرات روبنائی محدود بماند. از قبیل اینکه قانون اساسی اجرا شود یا شاه سلطنت کند، نه حکومت. امّا هروقت که جنبش روی مواضع خود تکیه میکرد و ضدیتش را با تمام مناسبات و بنیادهای رژیم و سلطنت و ساخت کلی جامعه مطرح می‌کرد، رژیم ناچار بود مقاومت و سرکوب کند و در مقابل مردم هم باید دست به‌اسلحه می‌بردند. بنابراین خود مکتبی شدن جنبش و ماهیت ایدئولوژیکی آن یعنی ایدئولوژی اسلامی که نمی‌تواند هیچ نوع سازشی با ساخت سیاسی ـ اقتصادی و فرهنگی نظام داشته باشد، موجب درگیری و تضاد کامل شد و این تضاد هم حل نمی‌شد مگر با یک برخورد قهرآمیز که سرانجام رخ داد. بنابراین بنظر من جنبش به‌این دلائل یک جنبش انقلابی است و می‌تواند به‌یک دگرگونی کامل و همه‌جانبه در همهٔ بنیادهای جامعه منجر گردد.

۲. نابودی سرمایه داری

س ـ بله تا زمانی که هدف قطع سلطهٔ امپریالیسم بود، مبارزه شکل قهرآمیز داشت. اما بعد از این و برای ایجاد آن دگرگونی‌های عمیق اجتماعی که لازمه یک انقلاب است، آیا هنوز به‌چنین برخوردهای قهرآمیزی نیاز است؟

ج ـ مبارزه با امپریالیسم بدلیل وابستگیهایش با نهادهای ارتجاعی جامعه و سرمایه‌داری وابسته، نمی‌تواند جدا از مبارزه با پایگاههای امپریالیسم در جامعه باشد. در حال حاضر ضربه‌ای که به‌امپریالیسم و پایگاه سیاسی‌اش که رژیم سلطنتی بود، وارد شده چنان سهمگین بود که اگر این حرکت انقلابی ادامه یابد و مناسبات استعماری سرمایه‌داری و استبدادی حاکم را درهم بریزد، بطور قطع نمی‌توان گفت که آنچنان مقاومتی در برابر جنبش بوجود آید که ناچار از کاربرد مجدد اسلحه باشیم، چرا که هم قدرت انقلابی مردم بسیار بالاست و هم نیروهای ارتجاعی شدیداً ضربه خورده‌اند. البته جنبش‌های انقلابی بوده‌اند که به‌هدفهای خود نرسیده‌اند. این مسئله دیگری است. اما به‌نظر من این جنبش ظرفیت انقلابی لازم برای دگرگونی تمامی نهادهای ارتجاعی را دارد و اگر این حرکت دنبال شود، شاید بتوان بدون چنین برخوردهای دراز مدتی بقیه مناسبات ارتجاعی را هم به‌نفع یک انقلاب اسلامی دگرگون کند.

۳. اعدام‌های انقلابی

س ـ در همهٔ انقلابهای جهان، اعدامهای انقلابی بسیاری صورت گرفته است. که در انقلاب ایران به‌نسبت، اعدام کم بوده است آیا این تقدس یک انقلاب است یا ضعف آن؟

ج ـ اصولاً آن اندازه که من از دیدگاههای تاریخی قرآن برداشت می‌کنم، هیچ انقلابی در تاریخ رخ نداده است مگر اینکه با یک برخورد قهرآمیز توأم بوده و این برخورد آنگونه که قرآن بما ارائه میدهد، با نابودی سریع نیروهای ستمگر همراه بوده است. مواقعی که پیامبری ظهور می‌کرده یا زمینه برای سقوط یک رژیم و نظام فراهم می‌شده، معمولاً در مرحلهٔ نهائی این تغییر ناگهانی، قاطع، سریع و قهرآمیز بوده و سردمداران نیروهای ستمگر نابود می‌شدند. بر اساس این تجربه و این قانون حاکم بر تاریخ یک انقلاب نمی‌تواند پیشوایان و باصطلاح قرآن «ائمة اکفر» را از دم تیغ مجازات نگذراند. باعتقاد من این ناموس یک انقلاب است و از همان قصاصهائی است که قرآن می‌فرماید در آنها حیات و زندگی است. «و لکم فی‌القصاص حیاة یا اولی‌الالباب» یعنی که شما با این کار حیات تکاملی جامعه را تقویت می‌کنید و اگر جز این باشد، چون نیروهای باطل و ضدتکاملی میمانند، میتوانند موجب افسردگی حیات واقعی جامعه بشوند. بنابراین اعدام کسانی که دستشان به‌خون مردم و به‌جنایت و خیانت به‌جامعه آلوده است امریست که نمی‌توان از آن اجتناب کرد و باید انجام می‌گرفت و شد. به‌نظر من در جواب اعتراضهائی که به‌اعدامها شده بود، که این نوع اعدامها دمکراتیک نبوده (خوب آنها در چهارچوب بینش خودشان فکر می‌کنند نه یک بینش انقلابی) در یک بینش انقلابی وقتی دشمن با شما و با همهٔ مملکت درمی‌افتد و مقابله می‌کند و تا آخرین لحظه همهٔ قوای خودش را علیه مردم بکار می‌برد و در تمام طول زندگی سیاسی‌اش عملاً برضد مردم و در برابر آنها و مصالح جامعه بوده، مجرمیت اینها نه در یک لحظه و نه در یک شرایط مخفی از جامعه رخ داده بلکه مجرمیت اینها در طول سالها بطور علنی و دائمی و مستمر اثبات شده و بقول امام هیچ نیازی به‌اثبات مجدد جرم برای کسانی که سالها بر این مردم حکومت کردند، غارت کردند، استثمار کردند، مملکت را فروختند و خیانت کردند، نیست. در این میان اسلام کسانی را که بدلیل جهل و یا به‌اجبار در صف دشمن مردم قرار گرفته‌اند، جدا می‌کند، زیرا معتقد است که اینها در پناه آگاهی و آزادی غالباً قادرند شخصیّت خود را عوض و زندگی نوینی را آغاز کنند و انقلاب ما هم بدلیل همین ایدئولوژی اسلامی‌اش چنین فرصتی را به‌چنین کسانی می‌دهد.

س ـ چنین افرادی می‌توانند دست آوردهای انقلاب را به‌خطر اندازند؟

ج ـ به‌نظر من برخوردی که اسلام با این مسئله دارد، آزادی بدون قید و شرط نیست. در صدر اسلام و در یک نبرد ایدئولوژیک، وقتی اسیری توسط مسلمانان گرفتار می‌شد او را نمی‌کشتند و به‌زندان هم نمی‌انداختند. چرا که اسلام معتقد است زندانی کردن بشکل مرسوم نمی‌تواند اثر تربیتی داشته باشد و چه با کینه و نفرت و تضاد اینها با حق همچنان نگهداشته شده، و حتی عمیق‌تر نیز بشود، زیر آن شرایط روحی و ذهنی لازم باید باشند تا انسان بتواند، آزادانه حق را انتخاب کند و شخصیت خود را عوض سازد.

بنابراین او را در شرایط خاصی نگهمیدارد که هم آزاد است و هم تحت‌نظر ـ این همان چیزی است که به‌غلط اصطلاح بردگی را برایش بکار بردند و برداشتهای غلطی هم از آن کردند ـ اسلام چنین کسی را به‌خانواده‌ها می‌سپرد و تأکید داشت، که او را مانند برادرتان و یا فرزندتان نگهدارید او در طول این زندگی مشترک با حقایق و عدالت و برابری اسلامی شرایط امروز می‌توان استفاده کرد تا چنین افرادی را که از روی جهل و یا اجبار به‌صف دشمن پیوسته‌اند از دامن ضدانقلاب دور نگهداشت. تا زندگی تازه و انسانی را آغاز کنند.

۴. ویژگیهای انقلاب

س ـ صرفنظر از ایدئولوژی انقلاب ایران که اسلام است، ویژگیهای این انقلاب در چیست؟

ج ـ جدا از مکتب و ایدئولوژی اسلامی‌اش، خصلت مردمی این انقلاب یکی از ویژگیهایش است، البته خیلی از انقلابات با مردمی هستند یا تکیه بر مردم دارند، بخصوص انقلاباتی که در قرن معاصر ما رخ میدهند. در انقلابات مسلحانه معمولاً یک نیروی پیشتاز هست که سازمان یافته و دست به‌اسلحه می‌برد، اما با اتکای به‌مردم و با تغذیه از نیروهای مردمی، چه انسانی و چه معنوی. امّا انقلاب ما محروم از یک سازمان پیشتاز انقلابی بود که سازمان یافته و با گسترش زیاد طرح بریزد و راه حلی نشان دهد و مردم بدنبال آنها بر رژیم پیروز شوند. بلکه غالباً این مردم عادی یعنی همین توده بودند که به‌میدان آمدند و با مقاومت و ایستادگی‌شان این انقلاب را به‌ثمر رساندند. در واقع یک حالت خودبخودی، البته نه به‌این معنی که هیچ نظمی و هیچ هدایتی نبوده، وجود داشت. ولی ما یک مقاومت مردمی را می‌بینیم که از آن چهارچوبهای کلاسیک خارج بود. شما در این یکی دو سالی اخیر که مبارزه اوج گرفت لابد شاهد بودید که خیلی از تاکتیکها و شیوه‌های برخورد با رژیم را خود مردم ابداع میکردند. این نبود که یک سازمان پیشتازی طرح بریزد وراه حلی نشان دهد. غالباً در این اواخر نیروهای روشنفکری بجای اینکه پیشرو باشند و هدایت کنندهٔ توده باشند، دنباله‌رو بودند.

خلاقیت و ابتکارات مردم در عمل ظاهر شد و ما همه جا دیدیم که در محله‌ها چگونه مقاومت می‌کنند، چگونه بهم پناه می‌دهند، چگونه اخبار را می‌رسانند. مثلاً این مسئله نوار و اعلامیه؛ جز خلاقیت مردمی نمی‌توانست یک پیامی را با آن سرعت در ایران توزیع کند و به‌همه برساند. یا شیوه‌های خیلی زیبائی را که مردم ابداع کردند مثل شعارها و مناجات شبانه‌شان که شبها برای شکستن سد سکوت و نقض مقررات حکومت نظامی روی پشت‌بامها جمع می‌شدیم. اینها همه شیوه‌های مردمی بود و به‌نظر من این را هیچ سازمان خاصی ابداع نکرد. البته این مردم که میگوئیم، مردمی بودند که ضمن داشتن رابطه مستقیم با رهبر انقلاب در ارتباط مذهبی، گروه‌گروه نیز بهم پیوند می‌خوردند و تجربیاتشان بلافاصله منتقل می‌شد. بنابراین خود این پیشتاز بودن تودهٔ مردم و مقاومتی که همین مردم کردند، عامل مهمی در پیروزی بود. می‌دانید که سازمانها و رهبران قدیمی‌تر ما همه در مقابله با قدرت نظامی رژیم اغلب احساس عجز می‌کردند، اما این مردم بودند که ایستادند و به‌پیروزی رسیدند. اهمیت این ویژه‌گی از این نظر زیاد است که برای مراحل بعدی هم ما به‌آن (نیروی مردم) نیاز خواهیم داشت. در غیاب یک سازمان متشکل که ما هنوز از داشتن آن محروم هستیم باز همین نیروی مردم‌است که می‌تواند با ضدانقلاب و ارتجاع و بازمانده‌های نیروهای امپریالیستی بجنگد. و اگر دقت کنیم یکی از برجسته‌ترین خصلتهای رهبری انقلاب، امام خمینی، هم تکیه بر همین نیروی مردم بود که سبب شد قدرت مردم آزاد بشود و به‌میدان مبارزه گام نهد. و هنوز هم ما در تمام برخوردها و صحبتهای ایشان این ویژگی را خوب احساس میکنیم که ایمان و اعتقادی بی‌سابقه‌ای به‌مردم نشان می‌دهند و همین عامل مهمی بود که انقلاب ما با سرعت زیادی گسترده و توده‌ای شد و توانست زودتر از آنچه که خیلی‌ها انتظار داشتند به‌پیروزی رسید.

امّا ویژگی دوم نقشی است که امام خمینی در انقلاب و بسیج و اتحاد مردم داشتند. نقش دوگانه‌ای در یک وجود واحد. از یک طرف آن قهر و نفرت و کینه و تضادی را که مردم با رژیم داشتند، ایشان در ایستادگی و آشتی‌ناپذیریشان تجسم بخشیدند و از طرف دیگر بعنوان یک رهبر مذهبی اسلام را در شکل زنده و متحرکش مطرح کردند و خود هم مظهری از آن شدند. این دو عامل وحدتی را که مردم بدان نیاز داشتند و سازمانها نتوانسته بودند ایجاد کنند، ایجاد کرد.

البته چون هیچ جنبشی خلق‌الساعه نیست و در طول زمان شکل میگیرد، نمی‌توان نقش رهبری سازمانهای پیشتازی را که جنبش را شکل و جهت دادند و در شرایط بسیار سختی با مبارزه خود افسانه شکست‌ناپذیری رژیم را باطل کردند و سنت شهادت و مقاومت را زنده کردند و نشان دادند، نادیده گرفت.

خوب این دو عامل دست بدست هم ایشان را سمبل کردند و در این مبارزه وحدتی را که بدان نیاز داشتیم بوجود آمد. چرا نیاز داشتیم؟

این ناشی از شرایط پلیسی جامعه ما بود که اجازه نمی‌داد اصولاً احزاب و سازمانها رشد کنند. و چون سازمانها و تشکیلات گسترده‌ای نداشتیم که بتوانند اکثریت نیروهای پیشرو و مردمی را متشکل کنند و وحدت دهند، کار مبارزه ما خود بخود دائماً لنگ بود. البته عامل استعمار حتی در طول سالهای مشروطه به‌بعد و ضعفهائی که در شکل سازماندهی وجود داشت هرگز این فرصت را به‌جامعه ما نداد تا نیروهای روشن فکری از طریق تشکیل یک حزب یا احزاب پیشتاز و مردمی بتوانند مبارزه مردم را رهبری کنند. اگر دقت کنیم، می‌بینیم که پس از دیکتاتوری رضاخان هم که احزاب مجدداً تشکل گرفتند، نتوانستند کار مهمی صورت دهند تا زمان دکتر مصدق که بدلیل مبارزاتی که او کرده و اعتمادی که بدست آورده بود توانست توده را بسیج کند. بنابراین بسیج توده مردم در این دوره‌ها متأسفانه از طریق احزاب میسّر نشد، که این خود قابل تأمل است که چرا اصولاً احزاب در سالهای پس از مشروطه تاکنون نتوانستند نقش تاریخی را که یک حزب می‌تواند داشته باشد، ایفا کنند. در مرحله بعدی هم همینطور بود. بخصوص بعد از ۲۸ مرداد که اختناق شدیدتر شد و رژیم فرصت و اجازه فعالیت‌های سیاسی و ایدئولوژیکی را نداد، زمینه برای رشد تشکلهای قوی و منجسم کم بود و تشکلهای این چنین اگر هم بوجود آمدند، نتوانستند توده‌ای شوند. این یک عامل مهمی بود که علیرغم وجود تمام ضرورتهای عینی برای انقلاب ما نمی‌توانستیم به‌مرحله عمل برسیم.

ورود آقای خمینی به‌صحنه مبارزه، که همهٔ آن خصلتهای لازم برای رهبری از لحاظ صداقت، تقوی، ایمان به‌مردم و خصلتهای انقلابی و سازش‌ناپذیری را همراه با درایت لازم در رهبری سیاسی در خود داشتند، این خلاء رهبری را پر کرد. این بود که یکباره مردم هجوم آوردند و آرزوهاشان و آرمانهاشان را در شعارشان عنوان کردند و وحدتی پیدا شد که بنظر من از آن ویژگی‌هائی است که خیلی اهمیت دارد. گرچه معتقدم که نیروهای امپریالیستی و کارشناسان آن بشدت دنبال آن هستند که جنبش ما را و ویژگی‌هایش را مطالعه کنند. آنها که بر مبنای محاسبات قبلی‌شان و شناختی که از جنبش‌ها و انقلابات در همه‌جا داشتند و در ایران هم مطالعه می‌کردند، انتظار یک چنین تحولی را نداشتند و این برایشان تکان‌دهنده بود و قطعاً سعی خواهند کرد که ویژگی‌های انقلاب ما را پیدا کنند تا از تکرار آن در کشورهای مشابه جلوگیری کنند. برای آنها تأثیر اسلام و مکانیزم اثر آن در این انقلاب خیلی مهم است. اما این مسئله نیز مطرح است که همانطور که آنها استفاده خواهند کرد، ملت‌ها و خلقهای مسلمان دیگر هم استفاده خواهند کرد و از آنجا که هیچ انقلابی عیناً تکرار نمی‌شود و در جاهای دیگر فقط سنت‌های عام آن تکرار خواهد شد و در هرجا ویژگی‌های خاص خودش را خواهد داشت.

این دو عامل خود یک ویژگی سومی هم داشت که سرعت پیروزی و درهم شکستن قوای دشمن بود، سرعتی که هیچکس انتظارش را نداشت. این سرعت هم ناشی از همین بسیج نیروهای مردمی از یک طرف و دوّم ایدئولوژی اسلامی انقلاب بود که خیلی مهم است و سوم رهبری. ایدئولوژی اسلامی که می‌گویم، از این جهت اهمیت دارد که یک پیوند فرهنگی بین مردم وجود دارد، اسلام بوده و هست. این پیوند فرهنگی خود بخود تأثیرش را نه فقط در بسیج تمامی مردم، در شهرها و حتی بعضی روستاها، بلکه در ارتش هم داشت. سربازان ارتشی که از مردم بودند و این پیوند مذهبی را با مردم داشتند، نه فقط در رنج و ستم سهیم بودند که در ایمان مذهبیشان هم. و می‌دانیم که هیچ عمل انسانی نیست که از فیلتر شناخت و ایدئولوژی نگذرد. یعنی در صورت وجود عوامل محرکه قوی، آنچه به‌عمل شکل نهایی را می‌دهد نوع تلقی مردم و شناختشان و ایدئولوژیشان است. بنابراین اینجا مذهب نقش تعیین کننده در بروز عکس‌العمل نسبت به‌محرکهای اقتصادی ـ اجتماعی مثل ظلم، فشار و اختناق داشت. در اینجا اسلام این نقش را بازی کرد و این پیوند چنان بود که توانست تمامی عکس‌العمل‌هائی را که مردم داشتند، ولی در اثر شناخت غلط و بینش غلط قبلی‌شان فرصت بروزش را نداشتند، یکپارچه ظاهر کند.

سربازان ارتشی بدنبال فرمان آقای خمینی که رهبر و مرجع مذهبی خودشان می‌دانستند قرار می‌کنند و این یک ضربه بزرگی بود برای دشمن که نتوانست به‌شکل کلاسیک در برابر انقلاب ایستادگی کند. از طرف دیگر خود این فرار سربازان، تأثیر مضاعفی بر افسران جوان گذاشت، افسران جوان که در معرض تأثیر فرهنگ اسلامی و همچنین تحت‌تأثیر محرک تضادهای اجتماعی بودند، این فرار سربازان هم می‌توانست ضربه جدید بیدار کننده‌ای باشد که اینها همه موجب بروز شکاف و درهم شکستن انسجام ارتش شد و اجازه نداد که رژیم و آمریکا بتوانند ارتش را آنطورکه انتظار داشتند و فکر می‌کردند علیه مردم به‌کار برند.

۵. دولت موقت و منتقدان

س ـ توسط گروهی از روشنفکران، ایرادهای به‌دولت موقت گرفته شده، نظر خود را در این باره مطرح کنید. ایرادها را بجا و یا نابجا و یا صرفاً بهانه‌جوئی می‌دانید؟

ج ـ اصولاً ایرادهائی که بدولت انقلابی گرفته می‌شود، میتواند منشاءهای گوناگونی داشته باشد. تردید نیست که دولت موقت همانطوریکه برنامه‌اش را اعلام کرده هدفش تثبیت انقلاب و سرکوب ضدانقلاب است و آماده کردن جامعه برای تغییرات انقلابی که خواه‌ناخواه نمی‌تواند آن دگرگونی‌های اساسی را انجام داده و انتظارات انقلابی مردمی را که انقلاب کرده‌اند پاسخ گوید و رسالتش هم این نیست و همین مسئله می‌تواند منشاء ایرادهای اصیلی باشد. دو بین منشاء ضعف پیشتاز انقلابی، در طول مبارزه و بدلیل سرعت پیروزی است که نارساهائی‌ها را ببار آورده و خود بخود ایرادهائی را بدنبال دارد. اما آنهایی که از موضع انقلاب نارسائیها را می‌بینند، این را درک می‌کنند که دولت یک دولت موقت است و وظیفه‌اش سرکوبی ضدانقلاب و تثبیت قدرت انقلاب و حاکمیت مردم است و در نتیجه مسائل و نارسایی‌ها را با توجه به‌این واقعیتها مطرح می‌کنند. ولی کسانیکه بدون توجه باین واقعیتها و یا اینکه اصولاً موضعی انقلابی داشته باشند و فرصت‌طلبانه عمل می‌کنند، ایرادهایشان همانطور که گفتید جنبهٔ روشنفکرانه بمعنی غلطش، پیدا می‌کند.

در این میان باین مسئله هم باید توجه داشت که در طول سالهایی که رژیم قبلی حاکم بود، با استفاده از درآمد هنگفت نفت برای پیشبرد کارهایش احتیاج به‌یک دستگاه اجرایی هم داشت و در نتیجه تکنوکراتهایی را بخدمت گرفت، تا بتواند به‌خواست‌های اقتصادی و سیاسی‌اش برسد. رژیم این قشر را آگاهانه جذب و تقویت کرد و اینان تدریجاً پیوندهایشان را با مردم از دست دادند و حتی تأثیر فرهنگ تحمیلی رژیم و سرمایه‌داری در عواطف و احساسات و اندیشه‌هاشان بخوبی مشهود بود. رژیم تمام وسائل رفاه را برای این قشر فراهم کرد تا اینها فکر، مهارت فنی و سایر تخصص‌هایشان را در اختیار او بگذارند هم برای حفظ و دفاع از مواضع رژیم و هم برای پیشبرد برنامه‌های سیاسی و اقتصادی‌اش. خوب اینها که یک چنین زندگی را حتی داشتند، طبیعتاً نمی‌توانستند علاقه زیادی به‌مبارزه و رنجهای مردم داشته باشند و سهمی هم در آن نداشتند. اکنون که انقلاب شده، و انقلاب را هم مردمی کرده‌اند که کمترین رابطه‌ای با اینها نداشته‌اند، طبیعتاً آن شرایط بهم می‌خورد؛ آن درآمدهای کلان و بی‌دردسر که بدون انجام کار مثبت صرفاً در رابطه با یک نوع وابستگی و در خدمت بودن و تعریف و تملق گفتن از رژیم بدست می‌آمد حالا در معرض خطر افتاده. ولی اینک انقلاب در این جهت سیر می‌کند که معیارهای تازه‌ای را حاکم کند که مبتنی برکار مثبت اجتماعی، صداقت، تقوی هستند. و این طبیعتاً نمی‌تواند با منافع چنین کسانی سازگار باشد و در نتیجه آنها مخالفتشان را با انقلاب ابراز می‌کنند. که البته چون آشکارا نمی‌توانند، طبعاً آنها را در قالبی از ایرادهای بظاهر منطقی عنوان می‌کنند.

ادامه دارد

مراکز پخش نشریه امت

۱ ـ کتابفروشی حنیف هفت‌چنار اول حسام‌السلطنه
۲ ـ میدان امام حسین (فوزیه) کتابفروشی سعید محسن
۳ ـ میدان غار اول خیابان غار مغازه صفائی ۵۲۳۷۵۶
۴ ـ بازار آهنگرها سرای حاج نادعلی فروشگاه اتحاد ۵۲۱۵۸۷
۵ ـ کتاب فروشی مولی خیابان انقلاب (شاهرضای سابق) نوسیده بـه دانشگاه تهران روبروی پمپ بنزین

با پشتیبانی از دادگاههای انقلابی، پیروزی انقلاب را تضمین کنیم

پیام جنبش مسلمانان مبارز

به‌ملت ایران و به‌سازمان مجاهدین خلق ایران به‌مناسبت سالگرد شهادت برادران محمد حنیف‌نژاد ــ علی‌اصغر بدیع‌زادگان سعید محسن و محمود عسگری‌زاده و عبدالرسول مشکین‌فام.

بنام خدا

خواهران و برادران، در جادهٔ طولانی تاریخ بشر گذرگاههایی است که نشانهٔ اوج‌گیری و ارتقاء به‌یک مرحله عالی‌تر از حیات و تلاشهای حیاتی، در چرخش این گذرگاهها استعدادهای تازه‌ای پا به‌عرصه میگذارند و حاصل تلاش سالیان دراز توده‌ها را بفشردگی یک خلاّقیت خداگونه در باز کردن گره‌های کور و بن‌بست‌هائیکه در راه عبور کاروان تکامل انسانیّت قرار دارند بکار میگیرند و افق تازه‌ای به‌روی توده‌های تحت ستم و خواهان رهایی میگشایند.

برادران ما و شما شهدای چهارم خرداد از آن جمله مردانی هستند که کار عظیمشان بن‌بست‌های حرکت جامعه بسوی آزادی و عدالت را درهم میشکست آنان با هوشمندی و ایمان، با تقوا و مجاهدت یک مؤمن راستین راه دشوار ولی با عظمت انقلاب مسلحانه خلق ما را هموار کردند و از آتش جاودانه توحید مشعلی فروزان در ظلمت‌کدهٔ یاس‌ها و ناامیدی‌ها برافروختند مشعلی که آتش آن علیرغم همهٔ توطئه‌ها و سرکوبی‌های اهریمنان استعمار و استبداد و خیانتها و کارشکنی‌های فرصت‌طلبان و مرتجعین نه تنها خاموش نگردید که به‌عکس کورهٔ انقلاب اسلامی ایران را به‌رهبری مرجع مجاهد امام خمینی و بهمت و فداکاری بی‌نظیر خلق مسلمان شعله‌ورتر ساخت.

در آستانه هشتمین سالگرد آن رادمردان دلیر و مجاهد و در اولین بهار پیروزی انقلاب همه کسانیکه به‌آرمانهای شهیدان عشق میورزند در برابر مسئولیتهای تازه‌ای قرار دارند مسئولیتهائیکه ایفای آنها جز در پرتو آگاهی درست و از خود گذشتگی و اتحاد و همبستگی در خط اصلی حرکت انقلابی میسر نیست.

پیروزی علیه استبداد افق تازه‌ای از مسئولیت در برابرمان گشوده است. مبارزه با همه عوامل و ریشه‌های امپریالیست فوری‌ترین آنها است اما نابودی امپریالیزم بدون دگرگون کردن فرهنگ و نظام جامعه شرک طبقاتی و محو سرمایه‌داری وابسته میسر نیست و هرگز فراموش نکنیم که پی‌ریزی نظام بی‌طبقه توحیدی درصدر مسئولیتهای انقلابیون مسلمان قرار دارد.

ما اطمینان داریم که قدرت متحد خلق و همبستگی نیروهای پیشرو صادق به‌رهبری انقلابی امام خمینی برموانع بزرگ این راه یعنی استعمار، ارتجاع و سرمایه‌داری غلبه خواهد کرد.

ما دست همه برادران مجاهد خود را در ادامهٔ این راه خطیر و انجام این مسئولیت الهی می‌فشاریم و به‌روان پاک بنیان‌گذاران بزرگ سازمان مجاهدین خلق درود می‌فرستیم.

جنبش مسلمان مبارز
۱۳۵۸/۳/۴

«درد» کیسینجر

شیکاگو ــ

هنری کی‌سینجر وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده اظهار داشت که سکوت خود را پس از چند ماه به‌منظور حمایت از شاه و خانواده‌اش شکسته است. وی گفت برای من این یک واقعیت بسیار ناراحت کننده است که متوجه شدم شاه ایران یعنی یک دوست سی‌ساله ایالات متحده امکان آنرا نیافته است که اجازه ورود به‌ایالات متحده را بدست آورد. وی اضافه کرد انقلاب ایران و سقوط حکومت شاه، اثر مخربی به‌سیاست خارجی ایالات متحده داشته است و عناصر تندرو خاورمیانه را به‌میزان زیادی تهیج نموده است. وی پیش‌بینی نمود دهه ۱۹۸۰ بدلیل انقلاب ایران و سایر ماجراجوئی‌هائیکه توسط اتحاد شوروی رهبری میشود، مملو از آشوب و ناآرامی باشد.

پیمان جدید در خاورمیانه

روزنامهٔ السفیر چاپ بیروت در تاریخ ۵۸/۳/۱ فاش کرد در پی انقلاب ایران و متلاشی شدن پیمان سنتو، آمریکا دست‌اندر کار پیاده کردن یک طرح عظیم نظامی در جهت ایجاد پیمان تازه‌ای در منطقه خاورمیانه با شرکت مصر ــ اسرائیل ــ ترکیه و یونان است. السفیر می‌نویسد بر اساس این گزارش آمریکا فعالیت نظامی گسترده‌ای را در جهت ایجاد پایگاههای نظامی در یونان آغاز کرده است.

برادر ابوعمار در رأس یکی از اجتماعات کمیته اجرائی فتح

بیروت ۱۹۷۹/۵/۲۳ ــ وفا

دیروز کمیته اجرائی جنبش فلسطینی فتح اجتماعی بریاست برادر ابوعمار رئیس کمیته اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین و فرمانده کلّ نیروهای انقلاب تشکیل داده و مسائل بین‌المللی و عربی و همچنین نتایج مثبت کنفرانس اسلامی فاس مورد بحث قرار گرفت. این کمیته توطئه مثلث امپریالیستی ــ صهیونیستی ــ ساداتی را نیز بشدت محکوم کرد و به‌مناسبت نزدیک شدن موعد مذاکرات سادات با صهیونیستها درباره طرح خودمختاری، کمیته مرکزی فتح از مردم فلسطین خواست برای نابودی طرح خودمختاری که اشغال فلسطین را ادامه میدهد با شدت هرچه تمامتر مقاومت کنند.

* * *

«فورد» میگوید

۴۱۰۲ واشنگتن ــ جرالد فورد رئیس جمهور سابق آمریکا اعلام کرد که شاه ایران اجازه دارد در آمریکا زندگی کند و افزود که اگر شاه در ایران همچنان قدرت میداشت، امریکا از نفت بیشتری برخوردار میشد. وی همچنین گفت در جریان جنگ ۱۹۷۳ خاورمیانه شاه با تأمین وسایل جنگی اسرائیل باین کشور کمک کرد و در آن دوران نیز بیاری آمریکا شتافت. او گفت اگر ایران همچنان زیر کنترل شاه بود ما به‌جای یک یا یک و نیم میلیون بشکه که امروز از ایران دریافت می‌کنیم ۵/۵ میلیون بشکه نفت وارد می‌کردیم. وی سپس ادامه داد که اگر ما مجبور به‌جیره‌بندی گاز بشویم این یک فاجعه خواهد بود.

***

اقدام به سرنگونی رژیم سادات

کویت ۱۹۷۹/۵/۲۲ ــ وفا

روزنامهٔ کویتی قبس نوشت: اقدام تازه‌ای برای سرنگونی رژیم سادات از سوی گروهی از افسران نیروی هوایی و ارتش مصر صورت گرفته و این اقدام توسط سازمانهای جاسوسی آمریکا و مصر کشف شد و سازمان سیا با سازمان امنیت مصر در خنثی کردن این اقدام دست داشتند ــ گروهی از افسران در این رابطه دستگیر شدند. سادات یک افسر مصری را به‌اتهام اقدام به‌فرار با هواپیمای میگ به‌سوریه اعدام کرد.

***

دینی که افیون نیست

از دومَن آفریک، چاپ پاریس ۲۱-۲۷ مه ۱۹۷۹ ــ

آیت‌الله خمینی یک رژیم سلطنتی دو هزار و پانصد ساله را بزانو درآورد و شکست سختی به‌آمریکا «غول سرمایه‌داری» وارد کرد... جملهٔ معروف مارکس «دین افیون ملتها است» دیگر هیچ معنائی ندارد. دلیل بارز آن جنبش آیت‌الله خمینی است که همه ما شاهد آن بودیم. خلق ستم کشیده که اکثر آنها با فقر دست به‌گریبانند فقط برای پاسخ به‌ندای اسلامی رهبر شیعه، سینه‌های خود را هدف گلوله سربازان شاه قرار دادند.

... آیا تجربه انقلاب ایران به‌همین کشور محدود میشود، یا سرمشقی خواهد بود برای دیگر کشورهای منطقه و آفریقا که دین قادر است بزرگترین بسیج‌ها را در مردم آن مناطق پدید آورد؟

اکنون ایرانیها می‌توانند بگویند «دین، خمیر مایه خلق است».

تبلیغات شدید بر علیه اوپک

نیویورک ــ خبرگزاری اسلامی ــ بگزارش خبرگزاری لیبی بسیاری از سازمانهای آمریکائی جنگ تبلیغاتی وسیع و شدیدی را بر علیه سازمان اوپک آغاز کرده‌اند و این سازمان را مسئول بحران انرژی در جهان میدانند. سازمانهای آمریکائی خواهان اتخاذ تدابیر شدید و برقراری محدودیتهای بازرگانی بر علیه کشورهای عضو اوپک شده‌اند. از جمله این محدودیتها، متوقف کردن صادرات مواد غذایی به‌کشورهای عضو اوپک، مسدود کردن سرمایه‌های بیش از ۳۵ میلیون دلار کشورهای عضو اوپک در آمریکا و عدم فروش تجهیزات ساخت آمریکا به‌این کشورها است.

* * *

تصمیم صهیونیستها برای نابودی اردوگاههای فلسطینی

بیروت ۲۴ر۵ر۱۹۷۹ ــ وفا

وایزمن وزیر جنگ دولت اسرائیل اعلام کرد تصمیم دارد عملیات نظامی خود را علیه سازمان آزادیبخش فلسطین ادامه دهد و این عملیات شامل کلیه مناطقی خواهد بود که سازمان آزادیبخش فلسطین در آنجا فعالیت دارد. این اعلان دشمنی حکایت از تصمیم صهیونیستها برای نابودی اردوگاههای فلسطینی در لبنان میکند ــ دشمن میخواهد صدها نفر را بکشد و یا آواره و بی‌خانمان کند. سازمان آزادیبخش فلسطین با توجه باین مسئله از کلیه دولتها و نیروهای مترقی جهان میخواهد که با اقدام خود باین کشتارهای وحشیانه خاتمه دهند تا به‌ملّت فلسطین این امکان داده شود که حق حاکمیت خود را بر فلسطین و رهبری انقلاب فلسطین را علیه صهیونیستها بدست آورد.

* * *

اعتراض به‌کشتار کودکان در آفریقای مرکزی

پاریس ــ خبرگزاری آسوشیتدپرس ــ «سیلوستر بانگوئی» سفیر امپراطوری آفریقای مرکزی در فرانسه تأیید کرد که هفته گذشته صد کودک در کشور وی قتل‌عام شده‌اند. وی سپس برای اعتراض باین کشتار استعفا کرد و از دولت فرانسه تقاضای پناهندگی سیاسی نمود. «بانگوئی» گفت من دولت آفریقای مرکزی را متّهم به‌قتل کودکان و به‌مخاطره انداختن آینده کشور می‌کنم.

* * *

تروریست «ایتان» از سیاست صهیونیستی پرده بر میدارد

فلسطین اشغال شده ــ ۱۹۷۹/۵/۲۷ ــ وفا

تروریست را فائل ایتان رئیس ستاد ارتش اسرائیل در مصاحبه‌ای با روزنامهٔ صهیونیستی «معاریو» گفت: اسرائیل در جنگ علیه چریکهای فلسطینی روشهای تازه‌ای بکار میبرد که بر قواعد استوار نیست. این مطلب بدنبال اوجگیری عملیات انقلابیون در فلسطین و تلفات زیادی که به‌صهیونیستها وارد شد، اعلام شده است. عملیاتی که صهیونیستها را بلرزه در آورده است. وی افزود: اسرائیل یک نبردی بدون ضوابط معین علیه خرابکاران براه انداخته و این نبردی است برای حفظ موجودیت اسرائیل.

اظهارت تروریست «ایتان» حکایت از آن میکند که جنگ آنها علیه چریکهای فلسطینی بر هیچ قواعد و ضوابطی استوار نیست و قوانین بین‌المللی و حتیٰ حقوق بشر را به‌هیچ‌وجه رعایت نمیکند و تنها به‌سیاست تجاوزطلبی استوار است.

معرفی نشریه

نشریهٔ «جهاد معلّم» ارگان سازمان معلمان مسلمان انتشار یافت. در معرفی آن در نشریه آمده است که «انتشار «جهاد معلّم» نشانگر این واقعیت است که می‌خواهیم ارتباطی گسترده‌تر با همه کسانیکه خود را در راه تحقق انقلاب فرهنگی و آموزشی مسئول و متعهد می‌شناسند برقرار کنیم.»

موفّقیت خواهران و برادران معلّم را در انتشار «جهاد معلّم» و در راه تحقق انقلاب فرهنگی و آموزشی آرزو می‌کنیم.

اعلامیه جنبش مسلمانان مبارز

بنام خدا

ضد انقلاب بار دیگر با سوءقصد بجان حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی چهره منفور خود را هر چه بیشتر می‌نمایاند. این گونه اعمال که حاصلی جز ایجاد جو وحشت، اضطراب و بدبینی ندارد در خدمت جهانخواران بین‌المللی و ارتجاع داخلی می‌باشد. روشن است که این اقدامات مذبوحانه هیچگاه نمی‌تواند در اراده و ایمان راسخ خلق قهرمان ما در راه پرفراز و نشیب انقلاب اسلامی خود کوچکترین خللی وارد کند.

ما ضمن محکوم‌نمودن اینگونه اعمال ضد انقلابی و جنایتکارانه از دولت و کلیه نیروهای مسئول و مومن بانقلاب میخواهیم جهت پیشگیری و ریشه‌کن نمودن اینگونه اعمال ضد مردمی هوشیارانه و قاطعانه عمل نمایند.

۵۸/۳/۵ جنبش مسلمانان مبارز

***

بقیه از صفحه ۲

خلع ید...

رشد دوباره آن امکان‌پذیر است. این سرمایه‌داری وابسته به‌امپریالیسم بود که در شکل رژیم منفور گذشته با ارتشی ضد خلقی و ضد اسلامی و با نظامی استبدادی، به‌حاکمیت خویش ادامه میداد. اکنون برای حرکت جامعه در راستای یک جامعه توحیدی، در آغاز، نابودی تمامی این نهادها و برقراری نهادهای نوین احتیاج است. اگر با یک اعتراض سیاسی ساده امریکا به‌وسیله نماینده صهیونیست، دولت ما و خود ما هم تنها به‌یک اعتراض آنهم بصورت یک تبلیغ سیاسی اکتفا کنیم، و دولت در برابر ضد برنامه‌های امپریالیسم امریکا، برنامه‌های انقلابی در جهت تحریم کالاهای وارداتی از کشورهای امپریالیستی و نابودی سرمایه‌داران وابسته ارائه ندهد، مبارزه ما با امپریالیسم امریکا نتیجه مطلوب نخواهد داشت. برنامه‌های سریع در جهت خودکفائی کشاورزی و مواد اولیه زندگی، دگرگونی پایه‌های صنعت کشور و بیرون آمدن از صنایع مونتاژ و وابسته، تعلیم جامعه در خلاصی از مصرف کاذب و آموزش اصولی و عمل به‌مفهوم قناعت اسلامی، و خلع‌ید از سرمایه‌داری وابسته، راهی است که به‌دخالت امپریالیسم در شئون زندگی ما و در انقلاب ما، پایان خواهد بخشید. و البته در معیارهای انقلابی‌مان پشتیبانی و پیوند با همه نیروهای مبارز و انقلابی در سراسر جهان که در نابودی سلطه امپریالیسم می‌کوشند، جبهه متحدی برای نابودی امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی امریکا، خواهد گشود ــ

* * *

یاد شهید



نوشته زیر با استفاده از نامه مادر شهید به «امت» نگاشته شده است

آری، می‌توان «حر» بود و «همه بود» و در رکاب حسین
جنگید و به‌گلهای باغ شهادت پیوست[۱]

یاد سرباز شهید اسلام، اسماعیل سلامت بخش را گرامی داریم.

در یکی از روزهای بهار مصادف با عید قربان چشم به‌جهان گشود و به‌همین مناسبت، نامش را اسماعیل گذاشتند. پدر و مادرش هر دو کارگر بودند و روز و شب کار می‌کردند و همه آرزویشان این بود که اسماعیل «به‌جائی برسد».

از زمان کودکی، اسماعیل با چشمهای درشت و قیافه‌ای معصوم در میان همبازیهایش به‌صداقت و خوشروئی معروف بود. از همان زمان به‌سرگذشت قهرمانان و قصه‌های حماسی علاقه داشت و پدرش را وادار می‌کرد تا پاسی از شب برای او قصه بگوید.

تا سن ۱۶ سالگی همراه با خانواده‌اش در خوی زندگی می‌کرد. و سپس به‌ارومیه مهاجرت کردند. بعلت نیاز خانواده در این سالها با دست‌فروشی و فروختن بامیه پولی بدست می‌آورد و همه را در اختیار پدر قرار می‌داد. همواره از مادرش می‌خواست که نماز را به‌او بیاموزد و هرگز نمی‌خواست که کسی را از خود برنجاند. سپس به‌بنائی پرداخت و در حالیکه در دبیرستان به‌تحصیل مشغول بود. در ۱۸ سالگی مدرک سوم دبیرستان را گرفت و با درجه گروهبانی به‌گارد پیوست.

هر وقت به‌ارومیه باز می‌گشت بچه‌ها را دور خود جمع می‌کرد و می‌گفت «هرکس نماز بخواند به‌او پول خواهم داد.» و حتی بچه‌های هم‌محلی را به‌نماز خواندن دعوت می‌کرد.

حالا بچه‌های هم‌محلی هر وقت به‌یادش می‌افتند آرزو می‌کنند که او بود و به‌آنها نماز و قرآن یاد می‌داد.

همیشه قرآن می‌خواند و به‌برادرش دربارهٔ قرآن و مسائل مذهبی سفارش می‌کرد.

در ماههای انقلاب یکبار که با مادرش در خیابان راه می‌رفت با روستائیان که به‌نفع شاه تظاهرات می‌کردند روبرو شده بود، نگاهی به‌دانشجویانی که در کنار خیابان غرق فکر شده بودند انداخته بود و رو به‌مادرش گفته بود «اینها نمی‌فهمند، فردا همین‌ها بر علیه شاه تظاهرات خواهند کرد.»

در طول ماههای انقلاب همیشه آشفته بود و این خبری بود از جنگی که در درونش جریان داشت. خشم و اعتراض مردم و دعوت امام را شنیده بود و تصمیم‌اش را گرفته بود. از مدتی قبل با چند تن از دوستانش قرارو مدارهایی گذاشته و همه آماده بودند. او در قلب سپاه دشمن و جزو گارد مخوف جاویدان مجبور بود یا رودروی خلق و مستضعفین، که خود نیز از آنها بود، بایستد و به‌عمق ظلمت سقوط کند و یا آن تصمیم نهانی را بگیرد و از خود انسانی والا و یک «حر» بسازد.

در روز، عاشورا با نقشه قبلی در نهارخوری افسران حاضر بود و پس از اینکه به‌مزدوران گارد ضد خلقی برپا داد و همه را به‌ایستادن وادار کرد، رگبار گلوله‌های خشم خلق خود را بر آنان گشود و عدهٔ بسیاری از آنان را هلاک کرد و خود نیز به‌معراج رفت.

یادش گرامی باد.

(۱) ــ شعر «حرزمان در ارتش کفر از خانم زینت بروجردی»

***

مراکز پخش نشریه امت

۱ــ خیابان شیروخورشید خیابان رباط کریم مسجد اعظم
۲ــ آناتول‌فرانس انتشارات صادق
۳ــ میدان انقلاب اوّل خیابان کارگر انتشارات رهیار
۴ــ خیابان امام زمان خیابان استاد معین مسجد فاطمه زهرا (ع)

لطفاً" وجوه نشریات امت را به‌حساب جاری شماره ۴۰۰ بانک صادرات شعبه تخت‌طاووس روزولت واریز نمائید.

هفته‌نامه امت
شماره ۷
چهارشنبه ۹ خرداد ۵۸
زیرنظر: شورای نویسندگان امت
آدرس جدید: خیابان بهار شمالی نبش خیابان نامجو (انجمن دوشیزگان و بانوان سابق) ۸۲۴۸۳۱ ۸۲۴۹۸۴
چاپ شرکت افست «سهامی عام»

وحدت نیروهای انقلابی مسلمان ضامن پیروزی ماست